

پیام به کنگره عظیم حج / ۱۳۶۸/۰۴/۱۲

از بزرگترین مظاهر شرک در عصر حاضر، تفکیک دنیا از آخرت، و زندگی مادی از عبادت، و دین از سیاست است. گویی خدای دنیا - معادالله - جباران و زورگویان و چپاولگران و ابرقدرتها و جنایتکارانند، و استضعاف و استعباد و استثمار خلاق و علو و استکبار نسبت به بندگان خدا حق مسلم آنهاست، و همگان باید پیشانی اطاعت بر آستان تفرعن آنها ساییده و در برابر زورگویی و غارتگری و میل و اراده بی‌مهاری آنان تسلیم باشند و اعتراض نکنند؛ چرا که وعاظالسلطین و نوادگان «بلعم باعورا»، فریاد برخوانند آورد که دخالت در سیاست کردید، و اسلام را چه به سیاست؟!

این، همان شرکی است که امروز مسلمانان باید با اعلام برائت، دامن خود و اسلام را از آن تطهیر کنند. آنچه جای تاسف است، این‌که سالها غفلت مسلمین و مهجور ماندن قرآن سبب شد که دستهای تحریف بتوانند به نام دین، هر سخن باطلی را در اذهان جای داده و بدیهیت‌ترین اصل دین خدا را منکر شوند و شرک را جامه‌ی توحید پوشانده و مضمون آیات قرآن را بی‌دغدغه انکار کنند، و در حالی که قرآن اقامه‌ی قسط را هدف از ارسال رسل می‌داند؛ «لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الكتاب والمیزان ليقوم الناس بالقسط» (۱)، و در حالی که با خطاب «کونوا قوامین بالقسط شهدا لله»، (۲) همه‌ی مومنین را موظف به تلاش برای اقامه‌ی قسط می‌کند، و در حالی که آیات کریمه‌ی قرآن، اعتماد به ستمگران را ممنوع می‌سازد و به پیروان خود می‌فرماید: «و لا تکنوا الی الذین ظلموا فتمسکم النار» (۳)، و گردن نهادن به ظلم طاغوت را منافی با ایمان می‌شمرد و می‌گوید: «الم تر الی الذین یرعومون انهم امنوا بما انزل الیک و ما انزل من قبلک یریدون ان یتحاکموا الی الطاغوت و قد امروا ان یکفروا» (۴)، و کفر به طاغوت را در کنار ایمان به خدا قرار می‌دهد: «فمن یکفر بالطاغوت و یومن بالله فقد استمسک بالعروة الوثقی» (۵)، و در حالی که نخستین شعار اسلام، توحید، یعنی نفی همه‌ی قدرتهای مادی و سیاسی و همه‌ی بت‌های بی‌جان و باجان بود، و در حالی که اولین اقدام پیامبر (ص) پس از هجرت، تشکیل حکومت و اداره‌ی سیاسی جامعه بود، و یا دلایل و شواهد فراوان دیگری که بر پیوند دین و سیاست حکم می‌کند، باز کسانی پیدا می‌شوند که بگویند دین از سیاست جداست، و کسانی هم پیدا شدند که این سخن ضداسلامی را از آنها بپذیرند.

سیاستمدارانی که دایما دم از جدایی دین و سیاست می‌زنند و کسانی از مدعیان دینداری که به کمک آنان شتافته و همین سخن را تکرار می‌کنند، آیا هرگز در آیات قرآن و تاریخ اسلام و احکام شریعت اندیشیده‌اند؟ آیا فکر کرده‌اند که اگر دین جدا از سیاست است، پس چرا قرآن همه‌ی امور سیاسی را، یعنی حکومت را، قانون را، صف‌بندی‌های زندگی را، جنگ و صلح را، تعیین دوست و دشمن را و دیگر مظاهر سیاست را، همه و همه را به خدا و دین خدا و اولیای خدا مرتبط می‌کند؟

آیا در آیه‌ی «یا ایها الذین امنوا لاتتخذوا عدوی و عدوکم اولیا» (۶) و آیه‌ی «و لاتطیعوا امرالمسرفین الذین یفسدون فی الارض و لایصلحون» (۷)، یا آیات معرفی حزب‌الله (۸) و حزب‌الشیطان (۹)، یا آیات ولایت‌الله (۱۰)، یا آیات حکم به غیر ما انزل‌الله، اندیشیده و در آن تامل کرده‌اند؟

آیا اعمال و رفتار سیاسی و اجتماعی انسانها که بیشترین بخش زندگی آنهاست، بدون جزاست؟ پس «و وجدوا ما عملوا حاضرا» (۱۱) و «وفیت کل نفس ما عملت» (۱۲) چیست و با کدامین میزان سنجیده می‌شود؟ آیا می‌توان گفت اسلام در دنیا به خوب و بد این‌گونه اعمال کاری ندارد و وظیفه‌ی مقرر نمی‌کند؛ ولی در آخرت جزای آن داده می‌شود؟

آیا جهاد اسلامی که درصدها آیه‌ی قرآن و حدیث مسلم، در زمره‌ی برترین فرائض دینی قرار گرفته و ترک آن مایه‌ی ذلت و شقاوت دنیا و آخرت شناخته شده، برای به دست آوردن چه چیز و دفاع از کدامین ارزش است؟ آیا حیات طبیعی که برای تحصیل آن باید جهاد کرد، زندگی در زیر سایه‌ی شوم ولایت غیرخداست؟ بر خاک مذلت نشستن و حاکمیت جباران و ارزشهای غیرالهی را تماشا کردن و تن به ذلت دادن است؟ و اگر چنین نیست و جهاد برای تحصیل حاکمیت الله و خروج از ولایت طاغوت به ولایت الله است، پس چگونه می‌توان نقش و ارزش سیاست را در دین و در هدفهای تعیین شده‌ی دینی، دست کم یا نادیده گرفت؟

بدیهی است که نغمه‌ی شوم جدایی دین از سیاست، ساخته‌ی دشمنان پلیدی است که از اسلام زنده و در صحنه، سیلی خورده و با این ترفند خواسته‌اند صحنه‌ی زندگی را از حضور دین فارغ کرده و خود زمام امور دنیای مردم را به دست گیرند و بی‌دغدغه بر سرنوشت انسانها تسلط یابند. اما تلخ و تاسف‌انگیز آن است که کسانی به نام دین و در کسوت علمای دین، همین سخن را تکرار کنند و در ترویج آن، سعی و تلاش کنند. این همصدایی برخی ملیسین به لباس دین با دشمنان پلید و خطرناک، اگرچه در مواردی ناشی از غفلت آنان از اهمیت سیاست و نقش آن در سرنوشت انسانها و در مواردی ناشی از تنبلی و ترس و تن دادن به زندگی آسان است، اما در مواردی هم ناشی از همدستی خطرناک این دین‌فروشان و نوادگان «بلعم باعورا» با ارباب قدرت و مکتب است، که مسلمانان باید این را بزرگترین خطر، و چنین آخوندهایی را پلیدتر از اربابان سیاسیشان بدانند و از شر آنان به خدا و به همت و آگاهی خود پناه برند.

این وعاظالسلطین (لعنهم الله)، به این هم اکتفا نمی‌کنند که نغمه‌ی شوم جدایی دین از سیاست را به زبان دین بیان کنند؛ بلکه برای تحکیم قدرت شیاطین، به مدح و ثنا و تایید جنایتکاران هم می‌پردازند. آیا این، دخالت در سیاست و حرام نیست؟

آیا تضعیف اسلام و مسلمین، ایجاد تفرقه، مقابله با انقلاب اسلامی و تبری از اولیای خدا و تهمت و بهتان به آنها و افکار آیات خدا - ولو سیاسی هم باشد اشکالی ندارد؛ ولی حمایت از مظلومان و برائت از مشرکان و همنوایی با محرومان و ستم‌دیدگان و اعتراض به تسلط امریکا و اسرائیل بر کشورهای اسلامی و مخالفت با غارتگری کمپانیهای خارجی و محکوم کردن خیانت روسا و سلاطین مسلمان نام و حمایت از مبارزات مسلمانان واقعی و امثال آن جرم است؟!

این‌جاست که سخن امام فقید ما، آن داعی الی الله و فانی فی الله آشکار می‌شود که اسلام را به اسلام ناب محمدی (ص) و اسلام امریکایی تقسیم می‌کرد. اسلام ناب محمدی، اسلام عدل و قسط است؛ اسلام عزت و اسلام حمایت از ضعفا و پابرهنگان و محرومان است؛ اسلام دفاع از حقوق مظلومان و مستضعفان است؛ اسلام جهاد با دشمنان و سازش‌ناپذیری با زورگویان و فتنه‌گران است؛ اسلام اخلاق و فضیلت و معنویت است.

اسلام امریکایی، چیزی به نام اسلام است که در خدمت منافع قدرتهای استکباری و توجیه‌کننده‌ی اعمال آنهاست؛ بهانه‌ی برای انزوای اهل دین و نپرداختن آنان به امور مسلمین و سرنوشت ملت‌های مسلمان است؛ وسیله‌ی برای جدا کردن بخش عظیمی از احکام اجتماعی و سیاسی اسلام از مجموعه‌ی دین و منحصر کردن دین به مسجد است (و مسجد نه به عنوان پایگاهی برای رتق و فتق امور مسلمین - چنان‌که در صدر اسلام بوده است - بلکه به عنوان گوشه‌ی برای جدا شدن از زندگی و جدا کردن دنیا و آخرت).

اسلام امریکایی، اسلام انسانهای بی‌درد و بی‌سوزی است که جز به خود و به رفاه حیوانی خود نمی‌اندیشند؛ خدا و دین را همچون سرمایه‌ی تجار، وسیله‌ی برای زران‌دوری یا قدرت‌طلبی می‌دانند و همه‌ی آیات و روایاتی را که برخلاف میل و منفعتشان باشد، بی‌محابا به زاویه‌ی فراموشی می‌افکنند و یا وقیحانه تاویل

می‌کنند. اسلام امریکایی، اسلام سلاطین و روسای است که منافع ملت‌های محروم و مظلوم خود را در آستانه‌ی آله‌ی امریکایی و اروپایی قربان می‌کنند و در مقابل، به حمایت آنان برای ادامه‌ی حکومت و قدرت ننگین خود چشم می‌دوزند؛ اسلام سرمایه‌دارانی است که برای تامین سود خود، با هر همه‌ی فضیلتها و ارزشها می‌کوبند.

آری، این اسلام امریکایی است که مردم را به دوری از سیاست و فهم و بحث و عمل سیاسی می‌خواند؛ ولی اسلام ناب محمدی، سیاست را بخشی از دین و غیرقابل جدایی از آن میدانند و همه‌ی مسلمین را به درک و عمل سیاسی دعوت می‌کند؛ و این چیزی است که ملت‌های مسلمان باید همواره از امام فقید خود و زبان گویای اسلام به یاد داشته باشند.

پیام به مناسبت اولین سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی(ره) / ۱۳۶۹/۰۲/۱۰

در دوران سلطه‌ی استکبار، غفلت از توحید ناب اسلامی و مفهوم زندگی شمول آن بود که صحنه را برای بتهای استعمار باز گذارد و به خداوندان زر و زور، فرصت تاخت‌وتاز داد. دشمنان با نقشه‌های از پیش آماده شده، دین را در کشورهای اسلامی از صحنه‌ی زندگی راندند و شعار جدایی دین از سیاست را در این کشورها تحقّق بخشیدند. نتیجه این شد که پیشرفت علمی غرب بتواند این کشورها را یکباره به صورت تابعی از کشورهای صنعتی درآورد و سرنوشت سیاسی و اقتصادی آن را برای مدت‌های طولانی و جبران‌ناپذیر، به دست غارتگران غربی بدهد.

پیام به کنگره عظیم حج / ۱۳۶۹/۰۲/۰۷

جدایی دین از سیاست که توطئه‌ی دیرین دشمنان برای منزوی کردن اسلام و قرآن است، باید با شدت محکوم شود و به میدان آمدن دین در همه‌ی کشورهای اسلامی در مقابله با سیاست‌های استعماری و استکباری، باید درس عمومی ملت‌های مسلمان شمرده شود.

پیام به کنگره عظیم حج / ۱۳۷۰/۰۲/۲۶

اولین وظیفه‌ی هر یک از حجاج، تامل در این راز و رمزها و تبادل نظر و جستجوی سررشته‌ی کار از این همه است، و نیز تامل در این‌که چرا دست‌ها و دستگاه‌هایی سعی می‌کنند حج را برون از همه‌ی مفاهیم سیاسی و جمعیت و تنها به عنوان عبادتی یک‌بعدی که فقط دارای خواص فردی است، مطرح نمایند، و چرا روحانی‌نمایان دین به دنیا فروش که نام و شان دینی آنان حکم می‌کند که مردم را به این اسرار آشنا و جسم و جان آنان را به سمت هدف‌های آن به حرکت درآورند، بعکس، با هرگونه روشننگری در این باره مخالفت و عناد ورزیده، اصرار بر کتمان حقایق دارند؟ و چرا بارها و بارها در بلندگوهای اعلام می‌شود که سیاست در حج نباید دخالت کند؟ مگر اسلام و احکام نورانی آن، برای اداره و هدایت زندگی مادی و معنوی انسانها نیست؟ و مگر دیانت در اسلام با سیاست آمیخته نیست؟ این از جمله‌ی دردهای بزرگ عالم اسلام است که تاجر و کوه‌بینی و دنیاطلبی جمعی، همواره در خدمت غرض‌ورزی و حسابگریهای خیانت‌آلود جمعی دیگر قرار گیرد و قلم‌ها و زبان‌هایی که باید در خدمت اسلام و در جهت تبیین حقایق آن به کار می‌افتاد، ابزار در دست دشمنان هوشیار و توطئه‌گر اسلام گردد. این همان مصیبتی است که امام راحل(رضوان‌الله‌علیه) بارها به تلخی از آن سخن گفته و نالیده‌اند، و جای آن است که هوشمندان امت، عامه‌ی مردم را با آن آشنا ساخته، مرز میان علمای صادق و دین به دنیا فروشان مزدور را برای آنان مشخص سازند.

بیانات در آغاز درس خارج فقه / ۱۳۷۰/۰۶/۲۱

فکر وحدت دین و سیاست را، هم در تفقه و هم در عمل دنبال نکنید. آقایان بدانند که فکر جدایی دین و سیاست، به عنوان یک آفت، بکلی ریشه‌کن نشده است. متأسفانه هنوز در حوزه‌ها کسانی هستند که خیال می‌کنند حوزه باید به کار خودش مشغول بشود، اهل سیاست و اهل اداره‌ی کشور هم مشغول کار خودشان باشند؛ حداکثر این‌که با هم مخالفتی نداشته باشند! اما این‌که دین در خدمت اداره‌ی زندگی مردم باشد و سیاست از دین تغذیه بکند، هنوز در بعضی از اذهان درست جا نیفتاده است. ما بایستی این فکر را در حوزه ریشه‌دار کنیم؛ به این شکل که هم فقهات را این‌طور قرار بدهیم، و هم در عمل این‌گونه باشیم. یعنی چه؟ یعنی استنباط فقهی، بر اساس فقه اداره‌ی نظام باشد؛ نه فقه اداره‌ی فرد.

پیام به جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم / ۱۳۷۱/۰۸/۲۲

حوزه‌ی علمیه در این دوران، جوهر حیات و رشد و بالندگی خود را مرهون انقلاب اسلامی و امام عظیم‌الشان آن، و مجاهدتهای اینارگرانی است که به عشق دین خدا و به امید حاکمیت آن، جان و تن خود را به میدان فداکاری بردند. «فمنهم من قضی نحبه و منهم من ینتظر». سیاست سلطه‌گران جهانی این بوده و هست که مراکز دانش دین را منزوی، منفعل، بی‌روحیه، بی‌ابتکار، وابسته به خود و فارغ از آرمانهای بزرگ کنند، و آنان را به جدایی دین از سیاست معتقد، و از همگامی دین با تحولات شگرف جهانی مایوس سازند. این ترفند، نسبت به حوزه‌های علمیه به کار رفته و تأثیراتی نیز کرده بود.

بیانات در دیدار مردم نوشهر / ۱۳۷۲/۰۲/۱۸

مسأله، اسلام است. شوخی که نیست! حالا آن امریکایی نمی‌فهمد اسلام یعنی چه؛ تو که در یک کشور به اصطلاح اسلامی بزرگ شده‌ای و اگر بپرسند «دین چیست؟» به دروغ خواهی گفت «اسلام!»، باید بفهمی که مردم از اسلام جدا شدن نیستند. این مردم مصر، مردم الجزایر، مردم سودان، مردم کشورهای دیگر، مسلمانند. این‌جا هم پرچم اسلام بلند است و هر کس دلش برای اسلام می‌تپد، این پرچم را در این‌جا عزیز می‌شمارد. آنها از چند چیز به شدت ناراحتند؛ منتها نمی‌خواهند صریحاً آن را بگویند. اول همین مسأله‌ی عدم جدایی دین از سیاست است. مسأله‌ی اصلی این است. آنها با پیامی که امام بزرگوار از قلب و متن اسلام بیرون کشید و در فضای این جامعه و سراسر عالم پخش کرد که «دین از سیاست جدا نیست. دین عین سیاست است؛ سیاست عین دین است. دین فقط برای گوشه‌ی محراب نیست؛ دین برای صحنه‌ی زندگی است؛ برای اداره بشر است»؛ و این اساس مبارزه‌ی عظیم ملت ایران و سایر ملت‌های مبارز مسلمان شد، مخالفند. آنها از این عصیان‌اند. می‌گویند: «دین و سیاست را از هم جدا کنید!» یعنی چه؟ یعنی: هرکس می‌خواهد متدین باشد، متدین باشد؛ منتها وقتی می‌خواهید کسی را برای ریاست جمهوری انتخاب کنید، کارتان نباشد که باید مرد متدینی باشد! یک آدمی را، ولو لایالی، ولو بی‌دین، ولو بی‌تقوا، بگذارید بیاید امور اجرایی کشور را اداره کند! وقتی می‌خواهید نماینده‌ای به مجلس بفرستید، کارتان نباشد که او متدین و پایبند به دین باشد.

پیام به کنگره عظیم حج / ۱۳۷۲/۰۲/۲۵

حج، فریضه‌ی امت، فریضه‌ی وحدت، فریضه‌ی اقتدار مسلمین، فریضه‌ی اصلاح فرد و جمع و در یک کلمه: فریضه‌ی دنیا و آخرت است. آنان که نمی‌خواهند مضمون سیاسی حج را بپذیرند، در واقع اسلام را دور از سیاست، و دین را از سیاست جدا می‌خواهند، شعار جدایی دین از سیاست، همان چیزی است که دشمنان حاکمیت اسلام بر جوامع اسلامی، دهها سال است آن را مطرح کرده‌اند و امروز که حکومتی بر اساس دین مقدس اسلام در ایران پدید آمده و شوق روز افزون به تشکیل حکومت اسلامی همه‌ی جهان اسلام را فرا گرفته است، آن شعار را سراسیمه‌تر و خشن‌تر از همیشه مطرح می‌کنند، و هر جا مقدمات تحقق این هدف فراهم شده باشد، اگر بتوانند با خشونت و جدیتی تمام بر ضد آن وارد میدان می‌شوند. حاکمیت اسلام، متضمن مقابله با دخالت مستکبران در کشورهای اسلامی و نیز مستلزم کوتاه شدن دست وابستگان به این قدرتها و بندگان شیطان نفس و شیطان استکبار، از اداره‌ی این کشورهاست. پس طبیعی است که

استکبار و وابستگی‌اش و شیطانها و پیروانشان، از آن ناراضی و خشمگین باشند. و به همان اندازه باید مومنان به خدا و روز جزا و معتقدان راستین اسلام از آن استقبال و در راه آن مجاهدت کنند.

بیانات در دیدار کارگزاران نظام / ۱۳۷۲/۰۶/۰۲

پیغمبر اکرم نزد پروردگار عالم عرض می‌کند: «یا رب ان قومی اتخذوا هذا القرآن مهجورا». هجر قرآن به چه معناست؟ بی‌شک به این معنا نیست که قرآن و اسم قرآن و اسم مسلمانی را به طور کلی از خود دفع کردند. این اتخاذ نیست. «اتخذوا هذا القرآن مهجورا»؛ یعنی قرآن را دارند، اما همراه با هجر. قرآن هست، اما مهجور است. به این معنا که قرآن در یک جامعه تلاوت شده و احترام ظاهری می‌شود، اما به احکام آن عمل نمی‌کنند و به بهانه‌ی جدایی دین از سیاست، حکومت را از قرآن سلب می‌نمایند. اگر قرار بود که اسلام و قرآن حکومت نکنند، پس مبارزات پیغمبر برای چه بود؟ اگر پیغمبر اسلام بر این باور بود که نباید در حکومت و اداره‌ی زندگی مردم و قدرت سیاسی جامعه دخالت شود و همین قدر کافی است که مردم عقاید اسلامی داشته باشند و در خانه‌ی خودشان این اعمال دینی را انجام دهند، معلوم نیست که چنین مبارزاتی بر پیغمبر تحمیل می‌شد. دعوی پیغمبر بر سر قدرت سیاسی و قبضه کردن قدرت به وسیله قرآن است. هجر قرآن به این معناست که اسم قرآن وجود دارد و حاکمیت قرآن نیست. در عالم اسلام، هر جا که قرآن حاکم نیست، این خطاب نبی اکرم «یا رب ان قومی اتخذوا هذا القرآن مهجورا» صادق است.

بیانات در دیدار کارگزاران نظام / ۱۳۷۴/۰۲/۲۸

یک عده هستند که تصور می‌کنند می‌شود ملتی مسلمان بود؛ اما به احکام اسلامی عمل نکرد! این تصور، معنایش جدایی دین از سیاست است. معنایش این است که اسمتان مسلمان باشد، اما به احکام اسلامی عمل نکنید و سیستم بانکداری، اقتصاد، آموزش و پرورش، شکل و محتوای حکومت و ارتباطات فرد و جامعه‌تان، به خلاف اسلام و طبق قوانین غیر اسلامی و حتی ضد اسلامی باشد. البته، این، در مورد کشورهایی است که قانون دارند؛ اگرچه طبق اراده و خواست یک انسان قاصر و ناقص باشد. امروز در بعضی کشورهای اسلامی، حتی قانون هم نیست؛ حتی قانون غیر اسلامی هم وجود ندارد و اراده‌ی اشخاص مهم است. در راس قدرت یک نفر نشسته است و دستور می‌دهد؛ این‌طوری شود، آن‌طوری شود. نمی‌شود که ما فرض کنیم عده‌ای مسلمانند، اما از اسلام فقط نماز، روزه، طهارت و نجاست و امثال این چیزها را دارند. در جوامعی که می‌خواهند مسلمان باشند، اسلام باید حاکم باشد.

پیام به کنگره‌ی عظیم حج / ۱۳۷۵/۰۲/۰۲

مشکلات که بیشتر بر اثر کوتاهی و غفلت یا بد کرداری و خیانت از درون امت اسلامی، پدید آمده است، فهرست طولانی‌پی را تشکیل می‌دهد، که به عنوان ردیفهای اول آن می‌توان اینها را بر شمرد:
- ترویج جدایی دین از سیاست و معرفی اسلام به عنوان یک تجربه‌ی فردی که هیچ کاری به مسائل زندگی از قبیل: حکومت و سیاست و اقتصاد و غیره ندارد.

بیانات در دیدار کارگزاران نظام / ۱۳۷۵/۰۳/۱۸

کسانی که با چهره‌ی طرفداری از دین، چنین عنوان می‌کنند که «دین نباید به امور سیاسی بپردازد»، خبر ندارند که این شگرد جدید تبلیغات استکباری و استعماری، علیه حاکمیت اسلام و حیات مجدد اسلام است. البته جدایی دین از سیاست را فرتهاست که مطرح می‌کنند. اول، ایادی استبداد؛ یعنی قدرتمندانی که زمام امور جامعه را مستبدانه در دست داشتند و می‌خواستند آزادانه، هر کاری می‌خواهند با ملت و کشور انجام دهند، مطرح کردند و بدیهی است که نمی‌خواستند احکام اسلامی و منادیان احکام اسلامی، در امر حکومت آنها دخالتی بکنند. لذا، حکام و سلاطین مستبد، اولین پیشروان فکر انحرافی «جدایی دین از سیاست» محسوب می‌شوند. قبل از استعمارگران و قبل از دشمنان خارجی و قبل از طراحان سیاسی صهیونیسم و دیگران، کسانی که بر این کشور و بر دیگر کشورهای اسلامی، سالها مستبدانه حکومت کردند، مروج و منادی این فکر بودند که «دین از سیاست جداست». وقتی در زمان ناصرالدین شاه، یک عالم روحانی در یک امر سیاسی دخالت کرد و همه‌ی تدابیر و مکر استعماری را که منافع مشترک کمپانیها و دربار پادشاهی ایران به وسیله آن تامین می‌شد، به هم ریخت، آیا اطرافیان و درباریهای ناصرالدین شاه به این فکر نیفتادند که چرا دین در امر سیاست دخالت می‌کند؟ کمالین که در ادبیات دوران ناصرالدین شاه - دوران اواسط و اواخر قاجار - همین معنا وجود دارد که «چرا علما و کسانی که به امور دینی مشغولند، در امر حکومت دخالت می‌کنند؟» این معنا، در نوشته‌های عهد ناصری، به طور واضح وجود دارد.

پس، اول مساله، به مستبدان و افسار گسیختگان دستگاه حاکمیت در کشور ما و کشورهای دیگر برمی‌گردد که از هر گونه دخالتی از ناحیه‌ی دین و اهل دین و منادیان و علمای دین در پهنه‌ی سیاست، می‌هراسیدند و با آن مخالفت می‌کردند. استعمارگران هم که قضیه را منطبق با آمال و سیاستهای خود می‌دیدند، آن را دنبال کردند و تز جدایی دین از سیاست، بعد از آنکه بر خلقیات آحاد مردم متدین و حتی بسیاری از علما تحمیل شده بود و به خورد آنها رفته بود، شکل مبنایی هم پیدا کرد. یعنی برای آن، استدلال درست کردند و به یک مینا و یک فکر تبدیل شد.

این همه، مربوط به گذشته است. یکی از بزرگترین خدمات حرکت عظیم دینی ملت ایران، این بود که افسانه‌ی غلط «جدایی دین از سیاست» را زایل کرد و از بین برد. هم مردم با انگیزه‌ی دین وارد میدان شدند و پرچم آزادی بلند کردند و هم به دستور دین، منادیان احکام دینی و علمای بزرگ، پیشرو قافله‌ی آنها شدند و به حرکت درآمدند تا این‌که آن حرکت، منتهی به حاکمیت دین خدا در این کشور شد. آنگاه برای مسلمین، روشن گردید که امور سیاسی - و برتر از همه‌ی امور سیاسی، امر حکومت و ولایت - با دین عجین است و از دین جدایی‌پذیر نیست.

وقتی نصوص و متون دینی، معنای خود را آشکار کرد، همه فهمیدند که سالها به چنین امر واضحی توجه نداشته‌اند. بدیهی است که یک انحراف، وقتی از سوی دشمنان خوشبختی یک ملت پشتیبانی می‌شود، به آسانی از بین نمی‌رود. بنابراین، استدلالهایی جدید برای جدایی دین از سیاست درست شد. استدلال کردند که «اگر دین را وارد سیاست کنیم و اگر سیاست یک کشور از دین سرچشمه و منشأ بگیرد، چون امور سیاسی و امر حکومت، مشکلات دارد، دنبالش ناراضیها، دلزدگیها و ناکامیهاست. لذا، این امر موجب می‌شود که مردم از اصل دین، بیزار شوند. پس، اصلا دین، باید به کل از سیاست کنار برود؛ جنبه‌ی قداست پیدا کند؛ نورانیتی بیاید؛ به کناری بنشینند و به امور معنوی و ذهنی و روحی مردم بپردازد.» امروز ایادی استکبار، در دنیا - بخصوص دنیای اسلام - با شیوه‌های مختلف این استدلال و نظریه را ترویج می‌کنند.

بیانات در دیدار جمعی از روحانیون / ۱۳۷۶/۰۲/۱۲

سالها، بلکه قرنهای متمادی، قدرتمندان و زمامداران ناحق و غیرعادل عالم سعی کردند دین را - که هر جا هست، حکم به حق و عدل می‌کند و با کسی مماشات نمی‌کند - از دخالت در امور خودشان پس بزنند. قرنهای متمادی سعی کردند اثبات کنند که دین از سیاست جداست؛ چرا دین را با سیاست مخلوط می‌کنید؟ بروید دین خودتان را تبلیغ کنید! حرفهای ظاهر فریبی هم مطرح می‌کردند: دین، اشرف از این است که وارد میدان سیاست آلوده شود! بله؛ سیاستی که از دین جدا باشد، آلوده است؛ اما سیاست دینی به همان اندازه مقدس است که عبادت دینی.

بعد از انقلاب تا امروز، شاید بیشترین حمله‌ای که به اصول فکری سیاسی نظام جمهوری اسلامی شده است، حمله به همین «عدم انفکاک دین از سیاست» است. همه جای دنیا به این حمله کردند؛ امروز هم حمله می‌کنند. امروز کسانی در اطراف دنیا نشسته‌اند، کتاب می‌نویسند، مقاله می‌نویسند، به زبانهای مختلف و در محیطهای دور از ایران و در همه جای جهان، گفتار تلویزیونی ارائه می‌کنند؛ برای این که ثابت کنند دین از سیاست جداست. سبحان الله! این قضیه

«عدم انفکاک دین از سیاست»، در شکستن هیمنه قدرتهای ظالم و ناحق، چقدر نقش عظیمی دارد که ره‌ایش نمی‌کنند! روز به روز علیه قضیه «عدم انفکاک دین از سیاست» حرف گفته می‌شود، مطلب نوشته می‌شود. البته عده‌ای هم در داخل، گاهی مثل طوطی - که بی‌توجه، چیزهایی را تکرار می‌کند - مانند همان حرفها را تکرار می‌کنند. البته بعضی هم اصلا دلشان با بیگانگان است و دین را با کلیت خودش قبول ندارند!

در آن سالهای ریاست جمهوری که برای شرکت در یک اجتماع جهانی، می‌خواستیم به یک کشور خارجی سفر کنیم، سخنرانی‌ای فراهم کرده بودم و طبق معمول، خدمت امام ارائه کردم که ایشان نظر بدهند. ایشان در حاشیه یادداشت کردند که راجع به «عدم انفکاک دین از سیاست» هم در این سخنرانی مطلبی بگنجانید. من اولش قدری تعجب کردم که این قضیه «عدم انفکاک دین از سیاست»، چه ارتباطی می‌تواند با سران کشورها - مثلا صد کشور غیر مسلمان - داشته باشد؟ در عین حال، چون امام دستور داده بودند، نشستیم چند صفحه نوشتیم. وقتی وارد مطلب شدم، تأمل کردم و دیدم که نه، درست همین است. جای این بحث، در منبرهای عظیم جهانی است. چرا؟ چون علیه این بحث، در منبرهای جهانی کار می‌شود. بعد هم به آن جا رفتیم و آن بحث را القا کردیم و بسیار هم در نفوس موثر واقع شد و اهمیت این حرف آشکار گردید. این عدم تفکیک دین از سیاست، روشن‌بینی آن مرد بزرگ را می‌رساند.

وقتی که به عدم تفکیک دین از سیاست قائل هستید، پس اهل دین باید سیاست را بشناسند و آن را بفهمند و در آن جایی که میدان کار سیاسی است، فعال باشند و در آن جایی که میدان بیان احکام دینی محض است، آگاه از امر سیاسی و وضع سیاسی، آن را اعلام کنند. سیاست موجب نمی‌شود که انسان حکمی را کتمان کند. سیاست نباید موجب کتمان احکام الهی شود. نخیر؛ به عکس، سیاست موجب می‌شود که انسان، احکام و معارف الهی را طوری بیان کند که در نفوس موثر واقع شود و با توجه به همه جوانب ادا گردد. این، معنای آگاهی از سیاست برای امر تبلیغ است.

بیانات در دیدار مهمانان کنفرانس وحدت اسلامی / ۱۳۷۶/۰۵/۰۱

امروز دروازه‌ی آسیا به اروپا، دروازه‌ی اروپا به آسیا و آفریقا، آفریقا به اروپا و آسیا، متعلق به مسلمانان است. این منطقه‌ی سوق‌الجیشی و سرزمینهای باپرکتی که در اختیار مسلمانان است، امروز حامل و حاوی امکاناتی چون نفت و گاز و امثال اینهاست که بشر برای تمدن خود، به صورت روزمره به آن احتیاج دارد. یک میلیارد و چند صد میلیون نفر مسلمان هستند؛ یعنی بیش از یک پنجم مردم دنیا. این همه جمعیت، در چنین منطقه‌ای؛ آن هم با برافراشته شدن پرچم اسلام در قلب این منطقه - یعنی در ایران اسلامی که امروز قلب و مرکز اصلی دنیای اسلام است - چرا باید از این استفاده نشود؟ این، یک امکان بزرگ در اختیار مسلمانان است. وسوسه‌ی جدایی دین از سیاست را که یک روز انگلیسیها گفتند، یک روز امریکاییها ترویج نمودند و یک روز ایادی آنها در بوق کردند، برای این است که مسلمانان از این امکان و از این موقعیت غفلت کنند. در این زمینه، بیشترین وظیفه را هم خواص دارند. خواص، یعنی علما و روشنفکران و شعرا و خطبا و روزنامه‌نگاران و صاحبان نفوذ در بین گروههای مردمی. اینها هستند که بیشترین تکلیف را دارند. وقت آن رسیده است که دنیای اسلام به خود آید و اسلام را به عنوان صراط‌المستقیم الهی و راه نجات انتخاب کند و در آن، با استحکام قدم بردارد. وقت آن رسیده است که دنیای اسلام، اتحاد خود را حفظ کند و در مقابل دشمن مشترکی که همه‌ی گروههای اسلامی، آسیب آن دشمن را دیده‌اند - یعنی استکبار و صهیونیسم - به طور متحد بایستد، شعارهای واحدی بدهد، تبلیغ واحدی بکند و راه واحدی را پیماید.

پیام به کنگره‌ی عظیم حج / ۱۳۷۷/۱۲/۲۸

اگر روزی بر اثر کج‌فهمیها و غرضورزیها چنین وانمود می‌شد که اسلام فقط در محدوده‌ی مسجد و محراب یا در زندگی فردی و درونی انسان به کار می‌آید و در عرصه‌ی سیاست و اقتصاد و مبارزات اجتماعی و میدانهای بین‌المللی، ساکت و بی‌تفاوت است، و اگر روزی نظریه‌ی جدایی دین از سیاست، همچون دستمایه‌ی قدرتهای استعماری و سلطه‌های ظالمانه و حکومتهای استبدادی برای خاموش کردن انگیزه‌های اصلاح طلبانه‌ی مسلمانان و نابود ساختن زمینه‌ی قیامهای اسلامی، به کار می‌رفت، امروزه با سربرافراشتن جمهوری اسلامی در ایران و فائق آمدن آن بر همه‌ی توطئه‌ها و دشمنی‌های نظامی و سیاسی و اقتصادی، و یکنه ایستادن آن در برابر جبهه‌ی وسیع کفر و استکبار و استبداد، و ناکام ساختن امریکا و صهیونیسم و همدستان آنان که با همه‌ی توان به نابودی یا انحراف آن کمر بسته بودند، و رشد و اقتدار روزافزون بیست ساله‌ی آن، همه‌ی آن کج‌فهمیها و غرضورزیها خنثی گشته و نظریه‌ی سیاسی و اجتماعی اسلام، حقیقت و درستی خود را در میدان عمل به اثبات رسانده است.

بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران / ۱۳۷۹/۰۲/۲۳

اگر امام به داد این انقلاب نمی‌رسید، همین آقایان، خشک خشک انقلاب و کشور را به دامن امریکا برمی‌گرداندند! اینها هم دم از اصلاح می‌زنند؛ گاهی دم از اسلام هم می‌زنند؛ اما در کنار کسانی قرار می‌گیرند که صریحا علیه اسلام شعار می‌دهند و با آنها اظهار همبستگی می‌کنند! گاهی دم از اسلام می‌زنند، اما در کنار کسانی قرار می‌گیرند که شعار ضدیت با حکومت اسلامی، شعار سکولاریزم و حکومت منهای دین و حکومت غیردینی و حکومت ضد دینی و لائیسزم را می‌دهند! پیداست که اینها نفوذینند. اینها جزو آن دسته‌ای نیستند که ارزشها را قبول دارند و معتقد به تحولند؛ نه. اینها نفوذینند؛ اینها بیگانه و غریبه‌اند. بنده چند ماه قبل از این در همین منبر نماز جمعه بحث «خودی» و «غیرخودی» را مطرح کردم؛ اما فریاد بعضیها بلند شد که چرا می‌گویید «خودی» و «غیرخودی»! بله، اینها غیرخودی‌اند؛ اینها انقلاب و اسلام و ارزشها را قبول ندارند؛ جناحهای خودی باید حواسشان را جمع کنند.

پیام به مناسبت آغاز به کار ششمین دوره‌ی مجلس شورای اسلامی / ۱۳۷۹/۰۳/۰۶

دشمنان سیلی خورده‌ی انقلاب و شبکه‌ی تبلیغاتی جهانی آنان، وانمود می‌کنند که مجلس ششم، نه در خدمت آرمانهای اسلام و انقلاب، که در سمت و سوی منتقدان و معارضان آن است. یک بار دیگر نیز در حوالی انتخابات ریاست جمهوری در خرداد ۷۶ شبیه همین ترفند تبلیغاتی با هدف روحیه بخشیدن به معارضان نظام اسلامی و مایوس کردن انقلابیون در ایران و جهان، با جنجال و سر و صدا فراوان به راه افتاد. موضعگیری صریح و قاطع و مستمر رئیس جمهور مومن و انقلابی، در آن نوبت نقشه‌ی دشمن را خنثی کرد. امروز نیز موضعگیری بهنگام و صریح مجلس شورای اسلامی، باید دشمنان را مایوس سازد. دفاع قاطع و آشکار نمایندگان از انقلاب و نظام اسلامی و راه روشن و ماندگار امام عظیم‌الشان، و تیری از بلندگوهای که با تکرار شعار ارتجاعی «جدایی دین از سیاست» در اندیشه‌ی حذف جهاد خونین بیست‌وچند ساله‌ی ملت ایران برای استقرار نظام مترقی جمهوری اسلامی‌اند، تلاش پرهزینه‌ی دشمن را بیپوده خواهد ساخت. این کمترین انتظار ملت انقلابی و مسلمانان از نمایندگان مجلسی است که با خون شهیدان و مجاهدت ایثارگران پدید آمده و برقرار مانده است.

بیانات در جمع اساتید، فضلا و طلاب حوزه علمیه قم در مدرسه فیضیه / ۱۳۷۹/۰۷/۱۴

هر مجموعه‌ای، هر کشوری و هر جامعه‌ای، در هر زمانی موانع مخصوص به خود را دارد. میان هدفهای هر ملت، با موانعی که در سر راه او قرار می‌گیرد و مشکلاتی که او مجبور است با آنها دست و پنجه نرم کند، ارتباط وجود دارد. هرچه هدفها والاتر باشد، مشکلات هم به همان نسبت وسیعتر خواهد بود. هرچه آرمانگرایی وجود داشته باشد، به طور طبیعی چیزهایی در مقابل آن آرمانها صف‌آرایی خواهد کرد. لذا ارتباط مستقیمی وجود دارد.

و اما در نظام اسلامی، این چالشها چیست؟ نمی‌توانیم امروز را به طور کامل با صدر اسلام و زمان نبی مکرم اسلام مقایسه کنیم. شباهتهایی وجود دارد؛ اما فوارقی هم وجود دارد. در صدر اسلام، عمده‌ی تقابل دوران دهساله‌ی پیغمبر، با سه جبهه بوده است: جبهه‌ی منافقین در داخل، جبهه‌ی اهل کتاب و یهود - که در مدینه و محیط حکومت پیغمبر وضع خاصی داشتند - و جبهه‌ی کفار و مشرکین. اینها سه جبهه‌ی عمده است که شما شرح این چالشها را در سرتاسر قرآن و

بیشتر در سوره مبارکه بقره مشاهده می‌کنید. در تقابل با یهود، چون یهود کسانی بودند که سیطره‌ی فکری و سیطره‌ی مالی بر مردم مدینه داشتند، مساله‌ی آنها، مساله‌ی دشمنی از نوع دشمنی کفار قریب نبود. آنها گذشته‌های داشتند، تاریخی داشتند، افتخاراتی داشتند، کتابی داشتند؛ با اتکال به آن، با مردمی که تا قبل از ظهور اسلام، امی، بی‌ریشه و بی‌اطلاع از همه‌ی معارف الهی بودند، دست و پنجه نرم می‌کردند؛ یک سلطه‌ی روحی بر آنها داشتند؛ مثل سلطه‌ی یک مجموعه‌ی روشنفکر بر یک جامعه بی‌سواد. نبی اکرم در برخورد با اینها به نقاط اساسی و حساسی انگشت گذاشت و البته وحی الهی این کار را می‌کرد. در سوره بقره، تقابل و چالش نبی اکرم با یهودیان - همچنین با منافقان - به تفصیل بیان شده است.

ما امروز نمی‌توانیم بگوییم مقابله‌ی ما فقط با مجموعه‌هایی از این قبیل است؛ اما ما هم به حسب تناسب وضع خود و نظام خود، زمینه‌هایی برای تقابل و معارضا در پیش روی خودمان داریم. این‌جا مقصود حتما معارضا سیاسی نیست. نمی‌خواهیم بگوییم آن کسانی را که ردیف خواهیم کرد، معارضان سیاسی نظامند یا با نظام مبارزه می‌کنند؛ نه. اینها زمینه‌های مبارزه است؛ اینها چالش‌هایی است که نظام اسلامی به طور طبیعی در مقابل خود دارد.

یک عده با اصل دین مخالفند؛ لذا نظامی که بر اساس سیاست دینی استوار شده است، برای اینها یک نظام غیرقابل قبول است. اصل دین را در دل قبول ندارند. عده‌ای با سیاست دینی مخالفند؛ دین را به عنوان یک مساله‌ی تخصصی و مربوط به کنج دل و کنج خلوت می‌دانند؛ دین را برای حکومت، برای سیاست، برای اداره‌ی امور مردم نمی‌دانند. اینها اصل دین را قبول دارند؛ اما این دین کدام دین است، من نمی‌دانم!

نبی اکرم از اول حرکت خود در دوران بعثت شعارهایی داده است که جز با هجرت آن بزرگوار به مدینه و جز با ایجاد نظام اسلامی، این شعارها نامفهوم و غیرقابل درک است. آن توحیدی که پیغمبر اسلام آن را ترویج می‌کند، آن توحیدی که تبعیض را در جامعه نفی می‌کند، آن توحیدی که غلامان و بردگان مظلوم را علیه اربابانشان تحریک می‌کند، آن توحیدی که جوانهای باروچی و حساس را در مقابل کارهای زشت و غلط و انحرافی پدرانشان به مقاومت وامی‌دارد، آن یک توحید فردی و قلبی و پنهان در گوشه‌ی انزوا نیست. همان توحیدی است که بایستی پرچمش برافراشته شود و یک جامعه بر اساس آن زندگی کند؛ یعنی همان دوران مدینه و هجرت. از اول هجرت هم، پیغمبر حکومت اسلامی را تشکیل داد. حال، آن کسی که دین محمد بن عبدالله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را قبول دارد، اما هجرت او، حکومت او، ولایت او و اقتدار او را قبول ندارد، من نمی‌دانم چگونه مطلب را برای خودش توجیه می‌کند! به‌رحال یک عده سیاست دینی، یا دینی را که بر عرصه‌ی سیاسی می‌نشینند، نمی‌توانند قبول کنند. اینها هم یک مجموعه‌اند.

یک عده دچار نفاق دینی هستند؛ یعنی نام دین را لازم دارند، عنوان دین را لازم دارند؛ اما حقیقت دین را بر نمی‌تابند! اینها هم آن‌جایی که دین با همه‌ی واقعیت خود، با حضور خود، با اقتدار خود در جامعه ظاهر می‌شود و نظام تشکیل می‌دهد و حکومت راه می‌اندازد، نمی‌توانند آسان کنار بیایند. دیدیم کسانی به نام دین با قرآن و نهج‌البلاغه حرف می‌زدند؛ اما برای مقابله با مفاهیم حقیقی قرآن و نهج‌البلاغه!

بیانات در مراسم گشایش کنفرانس بین‌المللی حمایت از انتفاضه فلسطین / ۱۳۸۰/۰۳/۰۴

سیاست اصلی و راهبردی آنان در مورد کشور ما، شکاف افکندن در صفوف متحد و یکپارچه‌ی مردم مسلمان و انقلابی ایران است. گروهی را «محافظه‌کار» و گروهی را «اصلاح‌طلب» می‌نامند؛ از یک گروه حمایت می‌کنند و برعکس، حملات تبلیغی خویش را علیه گروه دیگر متمرکز می‌کنند. آنها با بزرگ کردن بعضی اشکالات، سعی می‌کنند نظام اسلامی را غیرکارآمد جلوه دهند و مردم را از نظام دینی مایوس نمایند و جدایی دین از سیاست را تبلیغ می‌کنند. ایمان عمیق دینی مردم ما، بزرگترین سد راه آنهاست. آنها با برنامه‌های تبلیغاتی خویش، می‌خواهند جوانان را در کشور مایوس کنند و مشکلات اقتصادی را - که کم و بیش در همه جای دنیا متعارف و رایج است - جزو مسائل لاینحل نظام جمهوری اسلامی قلمداد نمایند. آنها با تبلیغات خود می‌خواهند امام و ارکان انقلاب را زیر سوال ببرند. علت این است که آنها از اسلام ضربه خورده و از انقلاب اسلامی صدمه دیده‌اند؛ از بیداری اسلامی در جهان، احساس خطر می‌کنند و از احیا و توسعه‌ی مبارزات اسلامی لبنان و فلسطین عمیقاً نگرانند. لذا در صدد برآمده‌اند که ریشه‌ی تفکر اسلامی را بخشکانند و تیره‌های زهرآگین تبلیغاتی خود را متوجه اسلام و دین کرده‌اند.

بیانات در مراسم دوازدهمین سالگرد رحلت امام خمینی (رحمه‌الله) / ۱۳۸۰/۰۳/۱۴

انتخابات، هم حق مردم و هم وظیفه‌ی آنهاست. حق مردم است؛ برای این‌که بیایند و مدیر اجرایی کشور را انتخاب کنند. تکلیف مردم است؛ چون با حضور شما، نظام تقویت پیدا می‌کند؛ اسلام عزیز می‌شود؛ حاکمیت اسلام در دنیا سرفراز می‌گردد و توطئه‌ی دشمن - که اسلام را به جدایی از آرا مردم متهم می‌کند - باطل می‌شود. حضور شما می‌تواند دفاع از اسلام و کشور و انقلاب محسوب شود. هر مقدار این حضور وسیعتر و قویتر باشد، نشانه‌ی اقتدار بیشتر نظام اسلامی است. نظام اسلامی در مقابل چشمهای دوستان و دشمنان خود در دنیا به این می‌بالد که تعداد حاضر شوندگان در پای صندوقهای رای، زیاد است. این مایه‌ی افتخار نظام اسلامی است. همه‌ی کسانی که در مقابل اسلام و آینده‌ی این کشور احساس مسولیت می‌کنند، وظیفه دارند که در این آزمایش الهی شرکت کنند. البته این حضور باید آگاهانه و از روی تحقیق و با به دست آوردن حجت بین خود و خدا باشد. کسی که رای می‌دهد و فردی را انتخاب می‌کند، باید برطبق تشخیص باشد. این تشخیص را به دست آورید و ان‌شاءالله با قاطعیت در این آزمایش الهی شرکت کنید.

بیانات در دیدار مردم کاشان و آران و بیدگل / ۱۳۸۰/۰۸/۲۰

مردم و جوانان ما نگذاشتند فرمول قدیمی دشمن، در انقلاب اسلامی تحقق پیدا کند. این فرمول چیست؟ قدم اول، جدایی دستگاه سیاست و نهضت از دین و روحانیت است. قدم دوم، مایوس شدن مردم از تحولی که به وجود آمده است؛ مثل مشروطیت و نهضت ملی شدن صنعت نفت. مایوس شدن مردم موجب می‌شود که در صحنه حضور نداشته باشند. قدم سوم، در غیاب مردم، پدید آمدن یک دیکتاتوری ظالمانه و بی‌رحم و در مشیت دشمن و استکبار و استعمار قرار گرفتن است. در تحولاتی که دین نقشی نداشته است، راحت توانسته‌اند این فرمول را پیاده کنند: مردم را مایوس کنند؛ آنها را از صحنه دور کنند؛ در غیاب آنها هر کاری که می‌خواهند بکنند و عوامل مورد نظر خود را سر کار بیاورند. در ایران پس از انقلاب اسلامی نتوانستند این کار را بکنند؛ نتوانستند عنصر دین را از اساس حکومت جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی جدا کنند؛ نتوانستند مردم را مایوس کنند؛ مردم در صحنه ماندند و تا مردم در صحنه هستند، دشمن مجال هیچ تحرک واقعی و حقیقی را در کشور ما ندارد.

بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم به مناسبت عید نیمه‌شعبان / ۱۳۸۱/۰۷/۲۰

بعضیها بی‌توجه، از جدایی دین و سیاست حرف می‌زنند؛ یعنی دین را به گوشه‌های خلوت برانند و انسان دیندار، فقط به نصیحت اکتفا کند! در این‌جا نصیحت نمی‌تواند کاری بکند. آنچه می‌تواند قدرتها را مهار و تهدید کند و در برابر ظلم و فساد مقاومت نماید و ریشه‌ی آن را برکند یا آن را متزلزل سازد، قدرت الهی و اسلامی است؛ قدرت سیاسی‌ای است که در اختیار احکام اسلامی باشد. امام زمان ارواحنا فداه با اقتدار و قدرت و تکیه بر توانایی‌ای که ایمان والای خود او و ایمان پیروان و دوستانش، او را مجرب به آن قدرت کرده است، گریبان ستمگران عالم را می‌گیرد و کاخهای ستم را ویران می‌کند.

بیانات در دیدار مسئولان سازمان صدا و سیما / ۱۳۸۱/۱۱/۱۵

گاهی در فیلمها نقشهای استپردادی یا حاشیهای تاثیرات خیلی زیادی می‌بخشد و مثلا در یک مجموعه تلویزیونی، یک زن دارای شخصیت جذاب و مثبت، حجاب خود را رعایت می‌کند و مراقب حجاب خود است. این یک نقش فرعی و حاشیهای است؛ اما خیلی تاثیر می‌گذارد. یا یک شخصیت جذاب در فیلم در جای حساسی می‌رود نمازش را بخواند. بنده نمی‌گویم حتما نماز، رکوع و سجود نشان داده شود. گاهی نقشهای تصنعی نشان داده می‌شود که نماز می‌گذارد و «سیحان ربی‌الاعلی» را غلط می‌خواند؛ بلد نیست و درست نمی‌خواند. بنده اینها را نمی‌گویم؛ اما همین‌قدر معلوم می‌شود که می‌رود نماز بخواند و آستینش را بالا می‌زند که برود وضو بگیرد. چنین نقشهای استپردادی و حاشیهای گاهی در نوجوان و جوان یک عالم تاثیر می‌گذارد. از این قبیل هزاران مورد هست. حالا وقت نیست و شما هم احتیاج ندارید که مثالهای زیادی بزنم. پس به این نقشهای استپردادی، بخصوص در زمینه دین توجه داشته باشید. در فیلمهای ما، کانه یک سکولاریزم عملی و نوعی دین‌زدایی وجود دارد؛ بعضی فیلمهای تولید شما، باز کمی بهتر است و فیلمهای تولید جاهای دیگر از این جهت بدتر هم هست؛ یعنی کانه نوعی دین‌زدایی از صحنه زندگی و عمل وجود دارد و دین وجود ندارد! البته بعضی از سریالها و فیلمها خوب است؛ اما بعضی هم این اشکال را دارند.

بیانات در دیدار نمایندگان مجلس / ۱۳۸۲/۰۲/۰۷

برادران و خواهران عزیز! تفاوت عمده‌ای بین مجلس شورای اسلامی و همه پارلمانهای دنیا وجود دارد و آن، اسلامی بودن است. شوخی نیست؛ امروز صد و پنجاه سال است که برجسته‌ترین و شریف‌ترین عناصر سیاسی و دینی ملت ما پرچم حاکمیت اسلام را بلند کرده‌اند و پایش سینه زده‌اند و بسیاری در این راه جان دادند؛ امثال مدرسها، آخوند خراسانها و سید جمال الدینها. قضیه اینطوری است. این، مربوط به امروز ما نیست که بگوییم دین و سیاست یکی است، عده‌ای هم بگویند یکی است؛ اما یک عده هم بگویند نه، خیلی هم یکی نیست؛ حرف امروز نیست؛ این حرف، صد و پنجاه سال ریشه دارد. پدر برجسته‌ترین زبندگان این کشور در راه مبارزه برای این فکر درآمد؛ هزاران جان پاک در این راه شهید شدند؛ مدرس به آن عظمت سینه را برای این قضیه سپر کرد؛ اصلا مشروطیت ایران برای همین پیش آمد، اگرچه بعد منحرفش کردند؛ عده‌ای بد و ناشیانه عمل کردند؛ عده‌ای هم متکی به قدرتهای خارجی زرنگی کردند و آن را از دست مردم قاپیدند؛ بعد هم که امام بزرگوار آمد، از اول حرکتش را بر این اساس قرار داد و ملت ایران هم این را خواستند و می‌خواهند. من به شما بگویم حتی ملت‌های لائیکترین دولتهایی که امروز حول و حوش ما هستند، همینطورند - من حالا اسم آن کشورها را نمی‌آورم، خودتان در ذهنتان مجسم کنید - یعنی اگر شرایطی ایجاد شود، انسانی مثل امام و زمینه‌ای مثل آن روز در این کشورها به‌وجود آید و پرچمی بلند شود، همین ملت‌هایی که می‌بینید دولتهایشان دم از لائیک و لائیسیم می‌زنند و هر کس ذره‌ای علیه تفکر سکولاریستی دم بزند یا حرکت کند، پدرش را در می‌آورند، دور این پرچم جمع خواهند شد. اسلام این است و این درست است و به صلاح ملت‌هاست؛ ملت‌ها این را می‌دانند. اگر امروز احکام اسلام در این مملکت اجرا شود؛ یعنی من و شما این توفیق را بیابیم که احکام اسلامی را اجرا کنیم، همه‌ی این گرہها و مشکلات باز و حل خواهد شد. ما هرچه عقب مانده‌ایم، به‌خاطر این است که در این زمینه‌ها یا کوتاهی کرده‌ایم یا نشده است. این فریاد صد و پنجاه سال است که در بین مسلمانان بلند است. مگر می‌شود از آن برگشت؟! حال مظهر این تلاش صد و پنجاه ساله که محصول خون هزاران جان پاک است - آنهایی که شهید شدند، آدم‌های معمولی نبودند که شهید شوند؛ مجاهدان، فداکاران، انسانهای سرافراز، رشید و شجاعی بودند که وارد میدان شدند و جانشان را دادند - چیست؟ مجلس شورای اسلامی، دولت جمهوری اسلامی، نظام اسلامی. اینها، محصول این همه تلاش است. فرق مجلس شورای اسلامی با سایر پارلمانهای دنیا این است. معنای این‌که باید حکم و قانون منطبق بر اسلام باشد، همین است.

بیانات در مراسم پانزدهمین سالگرد رحلت امام خمینی (رحمه‌الله) / ۱۳۸۲/۰۲/۱۲

مکتب سیاسی امام دارای شاخصی است. من امروز چند خط از خطوط برجسته‌ی این مکتب را در این‌جا بیان می‌کنم. یکی از این خطوط این است که در مکتب سیاسی امام، معنویت با سیاست در هم تنیده است. در مکتب سیاسی امام، معنویت از سیاست جدا نیست؛ سیاست و عرفان، سیاست و اخلاق. امام که تجسم مکتب سیاسی خود بود، سیاست و معنویت را با هم داشت و همین را دنبال می‌کرد؛ حتی در مبارزات سیاسی، کانون اصلی در رفتار امام، معنویت او بود. همه‌ی رفتارها و همه‌ی مواضع امام حول محور خدا و معنویت دور می‌زد. امام به اراده‌ی تشریحی پروردگار اعتقاد و به اراده‌ی تکوینی او اعتماد داشت و می‌دانست کسی که در راه تحقق شریعت الهی حرکت می‌کند، قوانین و سنت‌های آفرینش کمک گار اوست. او معتقد بود که: «والله جنود السماوات و الارض و کان الله عزیزا حکیما»، امام قوانین شریعت را بستر حرکت خود می‌دانست و علائم راهنمای حرکت خود به‌شمار می‌آورد. حرکت امام برای سعادت کشور و ملت، بر مبنای هدایت شریعت اسلامی بود؛ لذا «تکلیف الهی» برای امام کلید سعادت به‌حساب می‌آمد و او را به هدفهای بزرگ آرمانی خود می‌رساند.

بیانات در دیدار جمعی از مسئولان جهاد دانشگاهی / ۱۳۸۲/۰۲/۰۱

در دنیا برای این‌که ثابت کنند که علم ذات سکولار دارد و دانش با ارزشها کاری ندارد، خیلی سعی شد و برایش فلسفه درست کردند؛ استدلال کردند و بحث کردند برای این‌که مفهوم دانش را یک مفهوم مجرد از ارزشها معرفی کنند؛ درست نقطه‌ی مقابل کاری که الان شما کرده‌اید. شما می‌گویید جهاد دانشگاهی؛ جهاد یک ارزش است. حقیقت مطلب هم این است که علم و عقل ابزار دو جنبه‌ی است؛ می‌تواند در خدمت ارزشها قرار بگیرد، می‌تواند در خدمت حیوانیت و سبعت قرار بگیرد. بستگی به این دارد که مدیریت علم با چه کسی است. اگر مدیریت علم به دست انسانهای دنیاطلب و قدرت‌طلب و زراندوز و سلطه‌طلب بود، همین می‌شود که امروز شما در دنیا مشاهده می‌کنید؛ یعنی علم ابزاری برای استعمار، استثمار، تحقیر ملت‌ها، اشغالگری و برای ترویج فحشا، سکس و هروئین خواهد شد. اگر علم نبود، استعمار هم نبود. اروپاییها به برکت علمشان توانستند در دنیا راه بیفتند و ملتها را زیر سلطه‌ی استعمار بگیرند و به اختلاف مناطق، صد و پنجاه و دو بیست سال ملتها را عقب نگه دارند و آنها را از سرمایه‌های مادی خودشان محروم کنند؛ استعدادهای انسانی‌شان را سرکوب کنند و کشتار به راه بیندازند. وقتی علم در مدیریت انسان‌هایی قرار گرفت که جز به جنبه‌های حیوانی زندگی نمی‌اندیشند، همین خواهد شد. اما اگر علم به‌وسیله‌ی بندگان صالح مدیریت شد، آنوقت خدمت می‌کند و زبان نمی‌رساند. اگر آن کسانی که انرژی هسته‌ی را کشف کردند، اهل فضیلت و تقوا بودند، اگر آن کسانی که آن را به‌کار گرفتند، اهل فضیلت بودند و بندگان صالح، هرگز حادثه‌ی هیروشیما پیش نمی‌آمد. تا امروز هم که شما نگاه می‌کنید، می‌بینید که اینها تا آن‌جایی که می‌توانند، همچنان از این نیروی مخرب استفاده می‌کنند. این قدرتها توان هسته‌ی ضعیف شده را در جنگ ده، دوازده سال پیش که با عراق داشتند به‌کار بردند، در همین حوادث هم از آن استفاده کردند، و در بعضی از مناطق دیگر دنیا هم این سلاح را به‌کار بردند که مایه‌ی قطع نسل و حرث شد؛ «یهلک الحرث و النسل والله لایجب الفساد»، که منطبق بر آیه‌ی قرآنی است. انسانها را مقطوع‌النسل و زمینها را ضایع کردند. سالهای متمادی - خدا می‌داند - آثار مخرب آن اشعه‌ی مسموم‌کننده و نابودکننده را برای ملتها و برای نسل‌های آینده باقی گذاشتند. اگر مدیریت علم دست انسانهای صالح باشد، این مسائل پیش نمی‌آید و علم در خدمت بشریت قرار خواهد گرفت؛ چون این ظرفیت را دارد و می‌تواند این‌طور باشد. بنابراین، این‌که ما بیابیم علم را سکولاریزه کنیم؛ ثابت کنیم که علم نمی‌تواند با ارزش همراه باشد، یک مغالطه‌ی بسیار بزرگ و فریب بزرگ برای ذهن انسان‌هاست؛ نخیر، علم می‌تواند با ارزش همراه باشد. معنویت اسلامی با حیوانیت، با فساد و با سواستفاده‌ی از علم مشکل دارد، نه با دانش و فناوری و تحقیق. می‌تواند معنویت همراه با علم باشد و می‌تواند نتایج دانش و پژوهش در جهت معنویت حرکت کند.

بیانات در دیدار جمعی از مسئولان جهاد دانشگاهی / ۱۳۸۲/۰۲/۰۱

در دنیا برای این‌که ثابت کنند که علم ذات سکولار دارد و دانش با ارزشها کاری ندارد، خیلی سعی شد و برایش فلسفه درست کردند؛ استدلال کردند و بحث کردند برای این‌که مفهوم دانش را یک مفهوم مجرد از ارزشها معرفی کنند؛ درست نقطه‌ی مقابل کاری که الان شما کرده‌اید. شما می‌گویید جهاد دانشگاهی؛ جهاد یک ارزش است. حقیقت مطلب هم این است که علم و عقل ابزار دو جنبه‌ی است؛ می‌تواند در خدمت ارزشها قرار بگیرد، می‌تواند در خدمت حیوانیت و سبعت قرار

بگیرد. بستگی به این دارد که مدیریت علم با چه کسی است. اگر مدیریت علم به دست انسانهای دنیاطلب و قدرت‌طلب و زراندوز و سلطه‌طلب بود، همین می‌شود که امروز شما در دنیا مشاهده می‌کنید؛ یعنی علم ابزاری برای استعمار، استثمار، تحقیر ملت‌ها، اشغالگری و برای ترویج فحشا، سکس و هروئین خواهد شد. اگر علم نبود، استعمار هم نبود. اروپاییها به برکت علمشان توانستند در دنیا راه بیفتند و ملتها را زیر سلطه‌ی استعمار بگیرند و به اختلاف مناطق، صدو پنجاه و دو بیست سال ملتها را عقب نگه دارند و آنها را از سرمایه‌های مادی خودشان محروم کنند؛ استعدادهای انسانی‌شان را سرکوب کنند و کشتار به راه بیندازند. وقتی علم در مدیریت انسان‌هایی قرار گرفت که جز به جنبه‌های حیوانی زندگی نمی‌اندیشند، همین خواهد شد. اما اگر علم به‌وسیله‌ی بندگان صالح مدیریت شد، آنوقت خدمت می‌کند و زبان نمی‌رساند. اگر آن کسانی که انرژی هسته‌ی را کشف کردند، اهل فضیلت و تقوا بودند، اگر آن کسانی که آن را به‌کار گرفتند، اهل فضیلت بودند و بندگان صالح، هرگز حادثه‌ی هیروشیما پیش نمی‌آمد. تا امروز هم که شما نگاه می‌کنید، می‌بینید که اینها تا آنجایی که می‌توانند، همچنان از این نیروی مخرب استفاده می‌کنند. این قدرتها توان هسته‌ی ضعیف شده را در جنگ ده، دوازده سال پیش که با عراق داشتند به‌کار بردند، در همین حوادث هم از آن استفاده کردند، و در بعضی از مناطق دیگر دنیا هم این سلاح را به‌کار بردند که ماهی قطع نسل و حرث شد؛ «یهلک الحرث و النسل والله لایحب الفساد»، که منطبق بر آیه‌ی قرآنی است. انسانها را مقطوع‌النسل و زمینها را ضایع کردند. سالهای متمادی - خدا می‌داند - آثار مخرب آن اشعه‌ی مسموم‌کننده و نابودکننده را برای ملتها و برای نسلهای آینده باقی گذاشتند. اگر مدیریت علم دست انسانهای صالح باشد، این مسائل پیش نمی‌آید و علم در خدمت بشریت قرار خواهد گرفت؛ چون این ظرفیت را دارد و می‌تواند این‌طور باشد. بنابراین، این‌که ما بیایم علم را سکولاریزه کنیم؛ ثابت کنیم که علم نمی‌تواند با ارزش همراه باشد، یک مغالطه‌ی بسیار بزرگ و فریب بزرگ برای ذهن انسان‌هاست؛ تخیر، علم می‌تواند با ارزش همراه باشد. معنویت اسلامی با حیوانیت، با فساد و با سواستفاده‌ی از علم مشکل دارد، نه با دانش و فناوری و تحقیق. می‌تواند معنویت همراه با علم باشد و می‌تواند نتایج دانش و پژوهش در جهت معنویت حرکت کند.

بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان استان کرمان / ۱۳۸۴/۰۲/۱۹

اگر کسی سر کار بیاید که مطیع و تسلیم آنها باشد - که البته ما چنین کسی را نداریم که سر کار بیاید و مطیع آنها باشد - البته آنها خوشحال خواهند شد و حرفی هم ندارند؛ اما اگر کسی آمد که احساس کردند به انقلاب و اسلام و منافع ملی پایبند است و به مبارزه‌ی با دشمنان بین‌المللی و تسلیم نشوی در مقابل زورگویی‌های آنها معتقد است، خواهند گفت مردم‌سالاری وجود ندارد؛ اگر شخص متدین باشد، بیشتر هم خواهند گفت. آنها معتقدند که مردم‌سالاری، مردم‌سالاری سکولاریزه شده است؛ باید حتماً از دین جدا شود تا اسمش را مردم‌سالاری بگذارند.

بیانات در دیدار اعضای ستاد برگزاری مراسم سالگرد ارتحال امام خمینی(ره) / ۱۳۸۴/۰۲/۱۰

بنده می‌خواستم در یکی از مجامع بین‌المللی شرکت کنم. مطالبی فراهم کرده بودم، بردم خدمت ایشان دادم. معمولاً اگر می‌خواستم در جایی نطقی داشته باشم، می‌دادم ایشان نگاهی بکنند. ایشان مطالب سخنرانی من را نگاه کردند و بعد از دو سه روز آن را به من برگرداندند و در حاشیه‌اش چند نکته نوشته بودند؛ یکی از آنها این بود که راجع به عدم تفکیک دین از سیاست هم در آنجا صحبت کنید. من اول تعجب کردم. در عین حال رفتم چند صفحه درباره‌ی همین نکته نوشتم و به متن سخنرانی اضافه کردم. در آن اجتماع بین‌المللی حدود صد کشور شرکت داشتند. من این متن را در آنجا خواندم و خودم ملتفت شدم که نقطه‌ی اساسی و اصلی و جذاب نطق که برای همه‌ی آنها تازه و مهم بود، همین قسمت بود؛ در حالی‌که مثلاً فکر می‌کردم بقیه‌ی مطالب چون لفظ و معنای آن سنجیده انتخاب شده، قشنگ‌تر است؛ اما بعد دیدم این قسمت مهمتر بوده است. این‌که انسان در منبرهای درجه‌ی یک جهان روی عدم تفکیک دین از سیاست متمرکز شود، یعنی درست سر اصل مطلب رفته است. کسانی هستند که از دهان دشمن حرف می‌زنند؛ «و ان كان الناطق ينطق عن لسان ابليس». عده‌ی در داخل کشور ما راجع به جدایی دین از سیاست قلم‌فرسایی می‌کنند. چند قرن در کشور ما جدایی دین از سیاست، یک واقعیت بوده است؛ امام آمد این ورق را برگرداند و در دنیا این فکر را فریاد کرد.

بیانات در دیدار اعضای ستاد برگزاری مراسم سالگرد ارتحال امام خمینی(ره) / ۱۳۸۴/۰۲/۱۰

من شاید یک وقت دیگر هم در جمع شما گفته‌ام که بنده می‌خواستم در یکی از مجامع بین‌المللی شرکت کنم. مطالبی فراهم کرده بودم، بردم خدمت ایشان دادم. معمولاً اگر می‌خواستم در جایی نطقی داشته باشم، می‌دادم ایشان نگاهی بکنند. ایشان مطالب سخنرانی من را نگاه کردند و بعد از دو سه روز آن را به من برگرداندند و در حاشیه‌اش چند نکته نوشته بودند؛ یکی از آنها این بود که راجع به عدم تفکیک دین از سیاست هم در آنجا صحبت کنید. من اول تعجب کردم. در عین حال رفتم چند صفحه درباره‌ی همین نکته نوشتم و به متن سخنرانی اضافه کردم. در آن اجتماع بین‌المللی حدود صد کشور شرکت داشتند. من این متن را در آنجا خواندم و خودم ملتفت شدم که نقطه‌ی اساسی و اصلی و جذاب نطق که برای همه‌ی آنها تازه و مهم بود، همین قسمت بود؛ در حالی‌که مثلاً فکر می‌کردم بقیه‌ی مطالب چون لفظ و معنای آن سنجیده انتخاب شده، قشنگ‌تر است؛ اما بعد دیدم این قسمت مهمتر بوده است. این‌که انسان در منبرهای درجه‌ی یک جهان روی عدم تفکیک دین از سیاست متمرکز شود، یعنی درست سر اصل مطلب رفته است. کسانی هستند که از دهان دشمن حرف می‌زنند؛ «و ان كان الناطق ينطق عن لسان ابليس» (۱). عده‌ی در داخل کشور ما راجع به جدایی دین از سیاست قلم‌فرسایی می‌کنند. چند قرن در کشور ما جدایی دین از سیاست، یک واقعیت بوده است؛ امام آمد این ورق را برگرداند و در دنیا این فکر را فریاد کرد.

بیانات در مراسم شانزدهمین سالگرد رحلت امام خمینی (رحمه‌الله) / ۱۳۸۴/۰۲/۱۴

جوهر اصلی در مکتب امام بزرگوار ما، رابطه‌ی دین و دنیاست؛ یعنی همان چیزی که از آن به مساله‌ی دین و سیاست و دین و زندگی هم تعبیر می‌کنند. امام در بیان ارتباط دین و دنیا، نظر اسلام و سخن اسلام را به عنوان مبنا و روح و اساس کار خود قرار داده بود. اسلام، دنیا را وسیله‌ای در دست انسان برای رسیدن به کمال می‌داند. از نظر اسلام، دنیا مزرعه‌ی آخرت است. دنیا چیست؟ در این نگاه و با این تعبیر، دنیا عبارت است از انسان و جهان. زندگی انسان‌ها، تلاش انسان‌ها، خرد و دانایی انسان‌ها، حقوق انسان‌ها، وظایف و تکالیف انسان‌ها، صحنه‌ی سیاست انسان‌ها، اقتصاد جوامع انسانی، صحنه‌ی تربیت، صحنه‌ی عدالت؛ این‌ها همه میدان‌های زندگی است. به این معنا، دنیا میدان اساسی وظیفه و مسئولیت و رسالت دین است. دین آمده است تا در این صحنه‌ی عظیم و در این عرصه‌ی متنوع، به مجموعه‌ی تلاش انسان شکل و جهت بدهد و آن را هدایت کند. دین و دنیا در این تعبیر و به این معنای از دنیا، از یکدیگر تفکیک‌ناپذیرند. دین نمی‌تواند غیر از دنیا عرصه‌ی دیگری برای ادای رسالت خود پیدا کند. دنیا هم بدون مهندسی دین و بدون دست خلاق و سازنده‌ی دین، دنیایی خواهد بود تهی از معنویت، تهی از حقیقت، تهی از محبت و تهی از روح. دنیا - یعنی محیط زندگی انسان - بدون دین، تبدیل می‌شود به قانون جنگل و محیط جنگلی و زندگی جنگلی. انسان در این صحنه‌ی عظیم باید بتواند احساس امنیت و آرامش کند و میدان را به سوی تعالی و تکامل معنوی باز نماید. در صحنه‌ی زندگی باید قدرت و زور مادی ملاک حقانیت به حساب نیاید. در چنین صحنه‌ی، آنچه می‌تواند حاکمیت صحیح را بر عهده بگیرد، جز دین چیز دیگری نیست. تفکیک دین از دنیا به این معنی، یعنی خالی کردن زندگی و سیاست و اقتصاد از معنویت؛ یعنی نابود کردن عدالت و معنویت. دنیا به معنای فرصت‌های زندگی انسان، به معنای نعمت‌های پراکنده‌ی در عرصه‌ی جهان، به معنای زیبایی‌ها و شیرینی‌ها، تلخی‌ها و مصیبت‌ها، وسیله‌ی رشد و تکامل انسان است. این‌ها هم از نظر دین ابزارهایی هستند برای اینکه انسان بتواند راه خود را به سوی تعالی و تکامل و بروز استعدادهایی که خدا در وجود او گذاشته است، ادامه دهد. دنیای به این معنا، از دین قابل تفکیک نیست. سیاست و اقتصاد و حکومت و حقوق و اخلاق و روابط فردی و اجتماعی به این معنا، از دین قابل تفکیک نیست. لذا دین و دنیا در منطق امام بزرگوار ما مکمل و آمیخته و درهم‌تنیده‌ی با یکدیگر است و قابل تفکیک نیست. این، درست همان نقطه‌ی است که از آغاز حرکت امام تا امروز، بیشترین مقاومت و خصومت و عناد را از سوی دنیاداران و مستکبران برانگیخته است؛ کسانی که زندگی و حکومت و تلاش و ثروت آنها مبتنی بر حذف دین و اخلاق و معنویت از جامعه است.

اما دنیا مفهوم دیگری هم دارد. در متون اسلامی، دنیا به معنای نفسانیت و خودخواهی و اسیر هوی و هوس خود بودن و دیگران را هم اسیر هوی و هوس خود کردن، آمده است. سرتاسر قرآن و احادیث و کلمات بزرگان دین در طعن و طرد چنین دنیایی است. در لسان روایات ما، دنیای مپرودی که با دین قابل جمع نیست، به معنای هوی و هوس و نفسانیت و انانیت و خودخواهی و خودپرستی است؛ این دنیا شاخصه فرعون و ثمود و قارون و شاخصه شاه و بوش و صدام است؛ این دنیا شاخصه مستکبران ظالم و ستمگر روزگار در طول تاریخ تا امروز است. البته این‌ها مجسمه‌های بزرگتر رذائل اخلاقی و این دنیای مذموم‌اند. یک انسان معمولی هم می‌تواند در دل و درون خود یک فرعون داشته باشد و به قدر توان و امکانات خود، فرعون و قارونی و قیصری و امپراتورانه عمل کند. اگر امکاناتش بیشتر شد، او هم مثل فرعون و قارون و بقیه گردنکشان و طواغیت تاریخ خواهد بود. این دین با دنیا قابل جمع نیست؛ این همان دنیایی است که در لسان روایات، هوی دین نامیده شده است؛ نمی‌توانند باهم جمع شوند. اگر کسی بخواهد دنیای به این معنا را با دین جمع کند، ممکن نیست. دین را با چنین دنیایی نمی‌شود آباد کرد. دین را در خدمت چنین دنیایی قرار دادن، خیانت به دین است. امام، ما را از اسارت دنیا هم برحذر می‌داشت. امام بزرگوار ما که دین را عین سیاست، عین اقتصاد و عین دنیا می‌دید، دائماً مردم و مسئولان را از دنیای به این معنا برحذر می‌داشت.

بیانات در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیات دولت / ۱۳۸۲/۰۶/۰۸

دولت اسلامی دشمنانی هم دارد. دولت اسلامی دو دسته دشمن دارد؛ یک دسته دشمنان شناخته شده هستند. همه‌ی سلطه‌گران و دیکتاتورهای دنیا به دلایل واضح دشمن دولت اسلامی‌اند؛ چون دولت اسلامی با اصل سلطه و دیکتاتوری مخالف است. کسانی هستند که به دین یا به ورود دین در عرصه زندگی معتقد نیستند - به اصطلاح سکولارها - اینها هم با دولت اسلامی مخالفند؛ می‌گویند اقتصاد باید از دین جدا باشد، سیاست از دین جدا باشد، زندگی اجتماعی از دین جدا باشد، تحرکات و نشاطهای مردمی عمومی از دین جدا باشد. مخالفت‌ها هم در طیف وسیعی انجام می‌گیرد؛ از مخالف بودن، تا مخالفت کردن، تا معارضه‌های جدی کردن. مترقیین بین‌المللی - یعنی ثروتمندان عظیم جهانی که نفت و منابع عمده‌ی جهانی را در اختیار خودشان می‌خواهند و برای این کار دارند حداکثر تلاش علمی و عملی را می‌کنند - اینها هم جزو دشمنان بیرونی دولت اسلامی‌اند. عرض کردیم دشمن‌ها لزوماً دشمنی نمی‌کنند؛ بعضی از آنها دشمن‌اند، بعضی دشمنی کردندشان به صورت مخالفت و اعتراض است، بعضی وارد میدان می‌شوند و گلاویز می‌شوند. بنابراین انواع و اقسام دشمنی وجود دارد و باید با هر کدام به نحوی برخورد کرد.

بیانات در دیدار کارگزاران نظام و سفیرای کشورهای اسلامی در سالروز عید مبعث / ۱۳۸۵/۰۵/۲۱

یک عده‌ای اسلام را فقط مسأله‌ی فردی دانستند و سیاست را از اسلام گرفتند. این، چیزی است که امروز در بسیاری از جوامع اسلامی و در معارف دنیای مهاجم مستکبر مستعمر غربی، ترویج می‌شود که: اسلام از سیاست جداست! سیاست را از اسلام گرفتند؛ در حالی که نبی مکرم اسلام در آغاز هجرت، در اولی که توانست خود را از دشواریهای مکه نجات دهد، اولین کاری که کرد، سیاست بود. بنای جامعه اسلامی، تشکیل حکومت اسلامی، تشکیل نظام اسلامی، تشکیل قشون اسلامی، نامه‌ی به سیاستمداران بزرگ عالم، ورود در عرصه‌ی سیاسی عظیم بشری آن روز، سیاست است. چطور می‌شود اسلام را از سیاست جدا کرد؟! چطور می‌شود سیاست را با دست هدایتی غیر از دست هدایت اسلام، معنا و تفسیر کرد و شکل داد؟! «الذین جعلوا القرآن عضین» (۱) بعضی قرآن را تکه پاره می‌کنند. «یومن بعض و یکفر بعض» (۲) به عبادت قرآن ایمان می‌آورند؛ اما به سیاست قرآن ایمان نمی‌آورند! «و لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الكتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط» (۳) قسط چیست؟ قسط یعنی استقرار عدالت اجتماعی در جامعه. چه کسی می‌تواند این کار را انجام دهد؟ تشکیل یک جامعه‌ی همراه با عدالت و قسط، یک کار سیاسی است؛ کار مدیران یک کشور است. این، هدف انبیاست. نه فقط پیغمبر ما، بلکه عیسی و موسی و ابراهیم و همه‌ی پیغمبران الهی برای سیاست و برای تشکیل نظام اسلامی آمدند. آن وقت یک عده‌ای از روی مقدس‌مآبی عیاشان را جمع کنند و بگویند: ما به سیاست کاری نداریم! مگر دین از سیاست جداست؟! آن وقت تبلیغات خباثت‌آمیز غربی هم دائم دامن بزنند به این حرف، که: دین را از سیاست جدا کنید؛ دین را از دولت جدا کنید. اگر ما مسلمانیم، دین و دولت به یکدیگر آمیخته است؛ نه مثل دو چیزی که به هم وصل شده باشند. دین و دولت یک چیز است. در اسلام دین و دولت از یک منبع و یک منشأ سرچشمه می‌گیرد و آن، وحی الهی است. قرآن و اسلام، این است. یک عده از این طرف، سیاست را از اسلام جدا می‌کنند، یک عده هم در طرف مقابل، اسلام را فقط سیاست و سیاست‌بازی و سیاسی‌کاری می‌دانند. اخلاق و معنویت و محبت و فضیلت و کرامت را که بزرگترین هدف بعثت پیغمبر ماست، ندیده می‌گیرند. این هم «الذین جعلوا القرآن عضین» (۴) است؛ این هم «نومن بعض و تکفر بعض» (۵) است. اسلام را در جملات براق و مشعشع سیاسی خلاصه کردن، از خشوع دلها غافل شدن، از ذکر، از صفا، از معنویت، از زانو زدن در مقابل خداوند، از خدا خواستن، به خدا دل بستن، اشک ریختن در مقابل عظمت پروردگار، رحمت الهی را طلب کردن، صبر و حلم و سخا و جود و گذشت و برداری و رحم را ندیده گرفتن و صرفاً به سیاست چسبیدن به اسم اسلام، هم همان انحراف را دارد؛ تفاوتی نمی‌کند.

بیانات در دیدار روحانیون استان سمنان / ۱۳۸۵/۰۸/۱۷

یکی از چیزهایی که برای ما خیلی مهم است، مسئله‌ی «ارتباط با سیاست» است. اولاً سالهای متمادی سعی کردند که مقوله‌ی دین را از مقوله‌ی سیاست جدا کنند. با اینکه انقلاب اسلامی پیروز شده و سیاست دینی در کشور، محور همه‌ی فعالیتهاست و مسئله‌ی الهام‌گیری و سرچشمه پیدا کردن سیاست از دین - نه دین از سیاست، بلکه سیاست از دین - جزو عرفهای رایج ملت‌های مسلمان شده، هنوز دارند تلاش می‌کنند، بلکه بتوانند این عرف را بشکنند. اگر با لایه‌های عمیق‌تر تبلیغات سیاسی جهانی - غیر از این لفاظیهای سیاسی که رادیوهای بیگانه می‌کنند - آشنا باشید، می‌بینید همین حالا دارند تلاش می‌کنند که دین را از سیاست جدا کنند. آنها دنبال این هستند که سیاستمدارها بدون ارتباط با دین و بدون اعتنا به دین، کار خودشان را بکنند و آخوند و مبلغ دین هم فقط احکام فردی و شخصی و طهارت، نجاست و دمانا و حداکثر مسئله‌ی ازدواج و طلاق را برای مردم بیان کند. اولین حادثه‌ای که در اسلام، در دورانی که پیغمبر از فشار مخالفان در مکه خلاص شد، اتفاق افتاد، چه بود؟ تشکیل حکومت. پیغمبر به مدینه آمد و حکومت تشکیل داد. پیغمبر نیامد مدینه که بگوید من عقاید شما را اصلاح می‌کنم، احکام دینی را برایتان بیان می‌کنم، شما هم یک نفر را به عنوان حاکم برای خودتان انتخاب کنید؛ چنین چیزی نبود، بلکه پیغمبر آمد و از همه‌ی سیاست را به دست گرفت. ایشان از اول که وارد شد، خط مشی نظامی، سیاسی، اقتصادی و تعامل اجتماعی را طراحی کرد. چطور این دین به خط مشی‌های سیاسی و نظامی و اقتصادی و اجتماعی کاری نداشته باشد و در عین حال، دین همان پیغمبر هم باشد؟! در مطلب به این روشنی، خدشه می‌کنند! این در باب ارتباط با سیاست، که پایه‌ای‌ترین مسئله است.

بیانات در دیدار رئیس‌جمهوری و اعضای هیات دولت / ۱۳۸۷/۰۶/۰۲

روند غرب‌باوری و غرب‌زدگی را که متأسفانه داشت در بدنه‌ی مجموعه‌های دولتی نفوذ میکرد، متوقف کردید؛ این چیز مهمی است. حالا یک عده‌ای در جامعه، ممکن است به هر دلیلی شیفته‌ی یک تمدنی یا یک کشوری باشند؛ اما این وقتی به بدنه‌ی مدیران انقلاب و مجموعه‌های انقلاب نفوذ میکند، چیز خیلی خطرناکی می‌شود. این دیده میشد؛ خب، جلویش گرفته شد. گرایش‌های سکولاریستی - که متأسفانه باز داشت در بدنه‌ی مجموعه‌ی مدیران کشور نفوذ می‌کرد - جلویش گرفته شد. نظام انقلابی، بر مبنای دین و بر مبنای اسلام و بر مبنای قرآن شکل گرفته و به همین دلیل از حمایت میلیونی این ملت برخوردار شده و جانپایشان را کف دستشان گرفته‌اند و جوانپایشان را به میدانهای خطر فرستاده‌اند؛ آن وقت مسئولان یک چنین نظامی دم از مفاهیم سکولاریستی بزنند؟! «یکی بر سر شاخ و بن میرسد؛ یعنی خودشان بنشینند و بنا کنند بن این‌مینا و قاعده را کلنگ زدن! خیلی چیز خطرناکی بود. خب، الحمدلله اینها جلویش گرفته شد.

بیانات در دیدار اساتید و دانشجویان در دانشگاه علم و صنعت / ۱۳۸۷/۰۹/۲۳

علت دشمنی عمیق و آشتی‌ناپذیر استکبار و در رأس آنها آمریکا و شبکه‌ی صهیونیستی دنیا با جمهوری اسلامی، این حرفهائی که گاهی گوشه و کنار گفته میشود - چه چیزهائی که آنها شعارش را میدهند، چه تصویری که بعضی در داخل میکنند - نیست. مسئله این است که جمهوری اسلامی یک «نقی» با خود دارد، یک «اثبات».

نقی استعمار، نقی سلطه‌پذیری، نقی تحقیر ملت به وسیله‌ی قدرتهای سیاسی دنیا، نقی وابستگی سیاسی، نقی نفوذ و دخالت قدرتهای مسلط دنیا در کشور، نقی سکولاریسم اخلاقی؛ اباحگیری؛ اینها را جمهوری اسلامی قاطع نقی میکند. انحراف در هدفها، در آرمانها، در جهتگیریها را باید مراقبت کرد که پیش نیاید. و این چیزی است که ما در طول این سالهای طولانی - بخصوص بعد از جنگ و بعد از رحلت امام - درگیرش بودیم؛ جزو درگیریهای اساسی در این دو دهه‌ی گذشته، یکی همین بوده. تلاشهای زیادی شده است برای اینکه جمهوری اسلامی را از روح و معنای خودش خارج کنند. تلاشهای زیادی کرده‌اند؛ به شکلهای مختلف؛ چه در زمینه‌های سیاسی، چه در زمینه‌های اخلاقی، چه در زمینه‌های اجتماعی؛ از اظهاراتی که شده و حرفهائی که زده شده. ما یک دوره‌ای را هم مشاهده کردیم که در مطبوعات ما رسماً، علناً، جدائی و تفکیک دین از سیاست را اعلان کردند! اصلاً مسئله‌ی یکی بودن دین و سیاست را که اساس جمهوری اسلامی و اساس حرکت عمومی مردم بود، زیر سوال بردند. از این بالاتر؟! در دورانی، در مطبوعات ما دیده شد که صریحاً، علناً، از رژیم ظالم، جبار و سفاک پهلوی دفاع شد! برای اینکه چنین حالتی پیش نیاید و برای برخورد با این انحراف، میشود با برجسته کردن مرزهای اعتقادی و فکری و سیاسی، جلوی این انحراف را گرفت. شاخصهای هویت اسلامی بایستی معلوم باشد؛ شاخص عدالت‌طلبی، شاخص ساده‌زیستی مسئولان، شاخص کار و تلاش مخلصانه، شاخص طلب و پویائی علمی بی‌وقفه، شاخص ایستادگی قاطع در مقابل طمع‌ورزی و سلطه‌ی بیگانگان، شاخص دفاع از حقوق ملی.

خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران / ۱۳۸۸/۰۶/۲۰

یکی از خطرهای جدائی دین از سیاست که عده‌ای آن را همیشه در دنیا اسلام ترویج میکردند - در کشور ما هم بود، امروز هم متأسفانه بعضی نغمه‌هائی را در جدائی دین از سیاست بلند میکنند - همین است که وقتی سیاست از دین جدا شد، از اخلاق جدا خواهد شد، از معنویت جدا خواهد شد. در نظامهای سکولار و بی‌ربطه با دین، اخلاق در اغلب نزدیک به همی موارد، از بین رفته است. حالا یک وقت استثناً در جانی یک عمل اخلاقی دیده بشود، این ممکن است؛ استثناً است. وقتی دین از سیاست جدا شد، سیاست میشود غیر اخلاقی، مبنی بر همه‌ی محاسبات مادی و نفع‌طلبانه. سلوک سیاسی امیرالمومنین بر پایه‌ی معنویت است و از سلوک معنوی او جدا نیست.

بیانات در دیدار عمومی مردم چالوس و نوشهر / ۱۳۸۸/۰۷/۱۵

جمهوری اسلامی دو جز دارد؛ جمهوری است، یعنی مردمی است؛ اسلامی است، یعنی بر پایه‌ی ارزشهای الهی و شریعت الهی است. مردمی است، یعنی مردم در تشکیل این نظام، در بر روی کار آوردن مسئولان این نظام نقش دارند، پس مردم احساس مسئولیت میکنند؛ مردم برکنار نیستند. مردمی است، یعنی مسئولان نظام از مردم و نزدیک به مردم باشند، خوی اشرافیگری، خوی جدائی از مردم، خوی بی‌اعتنائی و تحقیر مردم در آنها نباشد. ملت ما قرنهای متمادی خوی اشرافیگری را، استبداد و دیکتاتوری را در حاکمان ناحق این کشور تجربه کرده و دوران جمهوری اسلامی دیگر نمیتواند اینچنین باشد. دوران جمهوری اسلامی یعنی دوران حاکمیت آن کسانی که از مردمند، با مردمند، منتخب مردمند، در کنار مردمند، رفتارشان شبیه رفتار مردم است. این، معنای مردمی است. مردمی است، یعنی باید به عقاید مردم، به حیثیت مردم، به هویت مردم، به شخصیت مردم، به کرامت مردم اهمیت گذاشته بشود. اینها مردمی است. اسلامی است، یعنی همه‌ی آنچه که گفتیم، پشتوانه‌ی معنوی پیدا میکند. حکومتهای دموکراسی سکولار، بیگانه‌ی از دین، جدای از دین، و در مواردی ضد دین، میروند کنار. اسلامی است، یعنی مردم در کار دنیایشان هم که کار میکنند، تلاش میکنند، در واقع دارند کار خدائی میکنند. آن کسانی که برای جامعه کار میکنند، آن کسانی که برای استحکام نظام کار میکنند، آن کسانی که برای پیشبرد کلمه‌ی این نظام و این کشور و اعلاک کلمه‌ی این نظام کار میکنند، برای خدا دارند کار میکنند. خدائی است. این خیلی ارزش دارد، این یک نسخه‌ی جدید است؛ این نسخه‌ی جدیدی است که دنیا این را بعد از زمان پیامبران و بعد از صدر اسلام تا امروز، دیگر ندیده، این، چیز کمی نیست. این، دشمن دارد. دیکتاتورهای عالم هم دشمن این نظامند؛ سلطه‌گران و متجاوزان به حقوق ملتها هم دشمن این نظامند؛ باید منتظر دشمنی بود. منتها این ملت نشان داده است که این دشمنی‌ها در ایستادگی او اثری ندارد. سی سال است دشمنها، دشمنی میکنند و ملت ایران ایستادگی میکند و نتیجه‌ی این چالش، پیشرفت شگفت‌انگیز ملت ایران شده و این پیشرفت بعد از این هم ادامه خواهد داشت... خواهش میکنم. شما را تا کی زیر این باران، ما باید نگه داریم؟ ... خوب، این لطف شماست؛ در این شکی نیست. اما من اینجا زیر سقف نشسته‌ام، شما در زیر باران نشسته‌اید؛ این چیزی است که برای من ناگوار است.

بیانات در اجتماع بزرگ مردم قم / ۱۳۸۹/۰۷/۲۷

سالهای گذشته در برخی مطبوعات کشور، بعضی افراد مدعی فهم و دانش، علیه دین، علیه مبانی اسلامی افاداتی مینوشتند؛ اینها هم در مردم اثری نکرد. این را توجه داشته باشید؛ دشمنان دو نکته‌ی اساسی را در باب دین دارند دنبال میکنند؛ چون دیده‌اند که این دو نقطه در زندگی مردم چقدر تأثیرگذار است؛ یکی مسئله‌ی اسلام منهای روحانیت است؛ چون دیده‌اند که روحانیت در جامعه‌ی ایرانی چه تأثیر شگرفی را به وجود آورد و بر حرکت مردم گذاشت. البته از قبل از انقلاب هم این زرمه‌ها را میکردند. حضور روحانیون در انقلاب و پیشروی آنها در انقلاب، موقتا این معنا را از صحنه خارج کرد؛ اما باز شروع کردند. یکی هم اسلام منهای سیاست است، جدائی دین از سیاست است. اینها از جمله‌ی چیزهائی است که امروز دارند با اصرار فراوان در مطبوعات، در نوشته‌جات، در وسائل اینترنتی ترویج میکنند. مسئله برای آنها اهمیت دارد. این را توجه داشته باشیم؛ هر آنچه را که دشمن بر روی آن تکیه میکند و نقشه‌ی راه دشمن و طرح کلی دشمن بر روی آنها متمرکز است، او میتواند برای ما هم یک طرح کلی و نقشه‌ی راهی را در اختیار بگذارد. همان چیزی را که آنها آماج حمله قرار میدهند، ما باید توجه داشته باشیم و بدانیم که آنها را بایستی حفظ کنیم، باید بر روی آنها تکیه کنیم؛ حضور مردمی و معارف دینی و اسلامی.

خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران + ترجمه خطبه عربی / ۱۳۹۰/۱۱/۱۲

یک سال پرمجاز گذشت. در تونس و مصر، رای ملتها برای نخستین‌بار محترم شمرده شد و در هر دو کشور به جریانهای اسلامگرا تعلق گرفت. در لیبی نیز چنین خواهد شد و این اسلامگرانی با صفاتی چون ضد صهیونیستی بودن، ضد دیکتاتوری بودن، استقلال‌طلبی، آزادیخواهی و پیشرفت‌طلبی در سایه‌ی قرآن، مسیر محترم و اراده‌ی قاطع همه‌ی ملت‌های مسلمان خواهد بود. این موج که سه دهه پیش سرنوشت ایران اسلامی را نیز در چنین ایامی (مصادف با ۲۳ بهمن) رقم زد و نخستین ضربه‌ی سنگین را بر جبهه‌ی آمریکا، ناتو و صهیونیسم فرود آورد و بزرگترین دیکتاتوری سکولار و دست‌نشانده‌ی منطقه را فروپاشاند، در همین ایام و با همان سبک و همان مطالبات، کل خاورمیانه‌ی اسلامی و عربی را در برگرفته است.

خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران + ترجمه خطبه عربی / ۱۳۹۰/۱۱/۱۲

عرب در دهه‌های بیداری اسلامی و بویژه سالهای اخیر پس از شکستهای پیاپی از ایران و افغانستان تا عراق و لبنان و فلسطین و اینک مصر و تونس و ... کوشیده است پس از شکست تاکتیک اسلام‌ستیزی و خشونت علنی، به تاکتیک بدلسازی و تولید نمونه‌های تقلبی دست بزند، تا عملیات تروریسم ضد مردمی را به جای

«شهادت‌طلبی»، «تعصب و تحجر و خشونت» را به جای «اسلامگرایی و جهاد»، «قومیت‌گرایی و قبیله‌بازی» را به جای «اسلام‌خواهی و امت‌گرایی»، «غریب‌دگی و وابستگی اقتصادی و فرهنگی» را به جای «پیشرفت مستقل»، «سکولاریزم» را به جای «علم‌گرایی»، «سازشکاری» را به جای «عقلانیت»، «فساد و هرج و مرج» اخلاقی را به جای «آزادی»، «دیکتاتوری» را به نام «نظم و امنیت»، «مصرف‌زدگی، دنیاگرایی و اشرافیگری» را به نام «توسعه و ترقی»، «فقر و عقب‌ماندگی» را به نام «معنویت‌گرایی و زهد» قلمداد کند.

خطبه‌های نماز جمعه تهران + ترجمه خطبه عربی / ۱۳۹۰/۱۱/۱۴

«سلفی‌گری» اگر به معنای اصولگرایی در کتاب و سنت و وفاداری به ارزشهای اصیل و مبارزه با خرافات و انحرافات و احیا شریعت و نفی غریب‌دگی باشد، همگی سلفی باشند؛ و اگر به معنای تعصب و تحجر و خشونت میان ادیان یا مذاهب اسلامی ترجمه شود، با نوگرایی و سماحت و عقلانیت - که ارکان تفکر و تمدن اسلامی‌اند - سازگار نخواهد بود و خود باعث ترویج سکولاریزم و بی‌دینی خواهد شد.

بیانات در اجتماع زائران و مجاوران حرم مطهر رضوی / ۱۳۹۵/۰۱/۰۱

یک سنگر دیگر از سنگرهای دشمن، جدایی دین از سیاست بود. به همه باورنده بودند که دین باید در محیط سیاست، در محیط زندگی و در نظام اجتماعی دخالت نکند؛ این را باورنده بودند. حالا آنهایی که با دین سروکار نداشتند که به جای خود، حتی متدینین و حتی بعضی از علمای دین باور نمی‌کردند که اسلام بتواند در مسائل سیاسی دخالت کند؛ این در حالی است که اصل تولد اسلام در اول، با رویکرد سیاسی بود. پیغمبر اکرم اولین کاری که در مدینه کرد، حکومت تشکیل داد، اما این باور را در ذهنها گنجانده بودند و از این سنگر علیه نظام و علیه کشور و علیه مردم فعالیت میکردند. جمهوری اسلامی آمد و این سنگر را هم منهدم کرد و نابود کرد. امروز دربارهی مسائل کشور از دیدگاه اسلامی و قرآنی، جوانهای ما و دانشجویهای ما در دانشگاه‌های ما [هم] دارند کار میکنند و تلاش میکنند، چه برسد به علما و حوزه‌های علمیه و مانند اینها.

بیانات در دیدار ائمه جماعات مساجد استان تهران / ۱۳۹۵/۰۵/۳۱

بعضی‌ها مسجد را - برخلاف آنچه ما حالا عرض کردیم- از مسائل سیاسی میخواهند بکلی برکنار بدارند. [میگویند] آقا شما وارد سیاست نشوید، کار خودتان را بکنید. کار خودتان یعنی چه؟ یعنی بیایید همان نمازتان را بخوانید و بروید؛ فقط پیش‌نمازی محض. این همان سکولاریسم است. سکولاریسم به معنای بی‌دینی نیست، سکولاریسم به معنای این است که دین در غیر عمل شخصی، هیچ بروز و ظهوری نداشته باشد. نظام اجتماعی کاری به دین ندارد. بله، هرکسی در داخل نظام اجتماعی متنوع غربی و شرقی و امثال اینها خودش برای خودش، در دل خودش، در عمل خودش یک ارتباطی با خدا داشته باشد؛ سکولاریسم یعنی این. این همان چیزی است که دشمنان میخواهند؛ دشمنان همین را میخواهند. آن دینی که با آن مخالفند، آن ایمانی که با آن می‌جنگند، آن ایمانی است که به ایجاد نظام اسلامی می‌انجامد و اسلام را قدرتمند میکند؛ با آن مخالفند. از اسلام می‌ترسند؛ کدام اسلام؟ اسلامی که دارای قدرت است، دارای نظامات است، دارای سیاست است، دارای حکومت است، دارای ارتش است، دارای نیروی مسلح است، دارای توانایی‌های علمی است، دارای توانایی‌های بین‌المللی [است]. از این‌جور اسلامی می‌ترسند. والا از اسلامی که ولو یک میلیون طرف‌دار هم فلان جریان یا فلان حزب یک گوشه‌ای در یک کشور یا در سراسر دنیا داشته باشد اما قدرتی در اختیار ندارد، واهمه‌ای ندارند؛ کاری [در برابر آن] نمیکنند. آن اسلامی که با آن مقابلند، با آن مخالفند، با آن دشمنند، کینه‌ی آن را در دل می‌پرورانند، اسلام مقتدر است. آن وقت ما بیایم اسلام را در کانونهای اصلی خود یعنی مساجد، از مسائل جامعه، از مسائل سیاست، از مسیر جامعه، از مسیر (*) جامعه بکلی منصرف کنیم؟ این جفای بزرگی است در حق مسجد.

(*) جایی که کار بدان جا ختم میشود

بیانات در دیدار مردم قم / ۱۳۹۵/۱۰/۱۹

علاوه بر ایمان دینی، معرفت دینی [لازم] است. ایمان دینی باید با معرفت همراه باشد؛ معرفت دینی چیست؟ همین مطلبی که مرحوم مدرس فرمود که «دیانت ما عین سیاست ما است، سیاست ما عین دیانت ما است» - و امام بزرگوار ما هم همین معنا را و همین مفهوم را، هم گفت و هم عملی کرد- این یکی از عناصر اقتدار کشور است. امروز یکی از توصیه‌های اساسی‌ای که هیئتهای اندیشه‌ورز آمریکایی و انگلیسی دور هم می‌نشینند، فکر میکنند، طراحی میکنند، دارند ارائه میدهند و به فعالان مطبوعاتی و رسانه‌ای و اینترنتی و سیاسی و غیره تعلیم میدهند، این است که میگویند با دین سیاسی باید مخالفت کرد؛ یعنی تبلیغ جدایی دین از سیاست؛ یعنی جدایی دین از زندگی؛ دین گوشه‌ی مسجد، دین داخل خانه، دین فقط در دل، نه در عمل، که اقتصاد غیر دینی باشد، سیاست غیر دینی باشد، زیر بار دشمن رفتن غیر دینی باشد، با دوست جنگیدن، با دشمن همراه شدن - برخلاف نص دین- وجود داشته باشد، اما ظاهر هم ظاهر دینی باشد؛ این را میخواهند. معرفت دینی یعنی اینکه دین -همه‌ی ادیان؛ ادعای ما این است که همه‌ی ادیان این‌جور هستند، حتی مسیحیت، اما آنکه مسلم و واضح و روشن است، دین اسلام است که پیغمبر اکرم اول‌کاری که بعد از غربت دوران مکه انجام داد، ایجاد حکومت بود و دین را با ریختن در قالب حکومت توانست ترویج بکند- جدای از حکومت نیست. معنای اینکه دینی از حکومت جدا باشد، این است که دین بنشیند دائم نصیحت بکند، دائم حرف بزند و قدرتمندان هم هر کار که دلشان میخواهد برخلاف دین و بر ضد دین بکنند؛ هر وقت هم که خواستند یک لگدی به سر اینها بزنند؛ دین غیر سیاسی یعنی این. این را میخواهند، این را دنبال میکنند. نخیر، این معرفت باید وجود داشته باشد که دین منفک از سیاست نیست؛ و دشمن دین، از آن دینی می‌ترسد که دولت دارد، قدرت دارد، ارتش دارد، اقتصاد دارد، سیستم مالی دارد، تشکیلات گوناگون اداری دارد؛ از این دین می‌ترسد؛ والا آن دینی که مردم می‌روند و در مسجد عبادت میکنند، خب بکنند، صد سال بکنند؛ پس این هم یک از عوامل [اقتدار کشور]. این را بدانید که عدم انفکاک دین از زندگی و از سیاست و جریان دین در همه‌ی شراشر زندگی جامعه، یک معرفت درست دینی است؛ این باید تحقق پیدا بکند و باید دنبال این بود، والا اسم دین و اسم روحانی‌صفتی ماها و عمامه‌به‌سری ماها و مانند اینها که کاری نمیکنند؛ باید حقیقتاً حرکت کنیم.

بیانات در دیدار کارگزاران حج / ۱۳۹۷/۰۴/۲۵

علاوه‌ی بر همه‌ی جهات گوناگونی که در حج -این فریضه بزرگ- وجود دارد، حج این خصوصیت را هم دارا است که مظهر آمیختگی معنویت و سیاست، معنویت و مادیت، و دنیا و آخرت است. و منم من یقول رینا اتنا فی الدنیا حسنه و فی الاخره حسنه و قنا عذاب النار؛ (۱) کسانی که در حج این‌جور دعا میکنند و حسنه‌ی دنیوی و حسنه‌ی اخروی را از خدای متعال مسئلت میکنند، اینها مطلوب و مقبول قرآنند؛ یعنی دنیا و آخرت در حج مجتمع شده است؛ حج مظهر یک‌چنین چیزی است. کسانی در طول سالهای متممادی تلاش کردند، امروز هم تلاش میکنند که در اسلام معنویت را از مسائل زندگی و مسائل اداره‌ی امور جوامع جدا کنند؛ [یعنی] «جدایی دین از سیاست». سالهای متممادی -شاید بشود گفت ده‌ها سال، صد سال یا بیشتر- دشمنان اسلام و نادانهای که از اسلام چیزی نمی‌دانستند، روی این کار کردند؛ وقتی جمهوری اسلامی به وجود آمد و انقلاب اسلامی شد، این حرفها همه باطل شد؛ معلوم شد که نخیر، اسلام میتواند میدان سیاست را، میدان زندگی را، میدان اداره‌ی کشور را، میدان به صحنه آوردن مردم با همه‌ی توانشان و ظرفیتشان را به بهترین وجهی اداره کند؛ از شعارهایی که کمونیست‌ها میدادند تا آنهایی که لیبرال‌ها میدادند تا آنهایی که غربی‌ها میدادند، از همه‌ی اینها در این زمینه موفق‌تر عمل کرد. پس آن تلاشی که مدتها میکردند باطل شد لکن باز مجدداً شروع کردند؛ کسانی شروع کردند برای اینکه تسلهای جدید را از آمیختگی دین و سیاست، دین و زندگی، دین و علم، آمیختگی دنیا و آخرت، آمیختگی معنویت و مادیت -که در اسلام همه‌ی اینها هست- منصرف کنند؛ یعنی ذهنها را از این آمیختگی منصرف بکنند؛ حج، یک میدان عملی است برای اینکه این

آمیختگی را نشان بدهد.

بیانات در دیدار کارگزاران حج / ۱۳۹۷/۰۴/۲۵

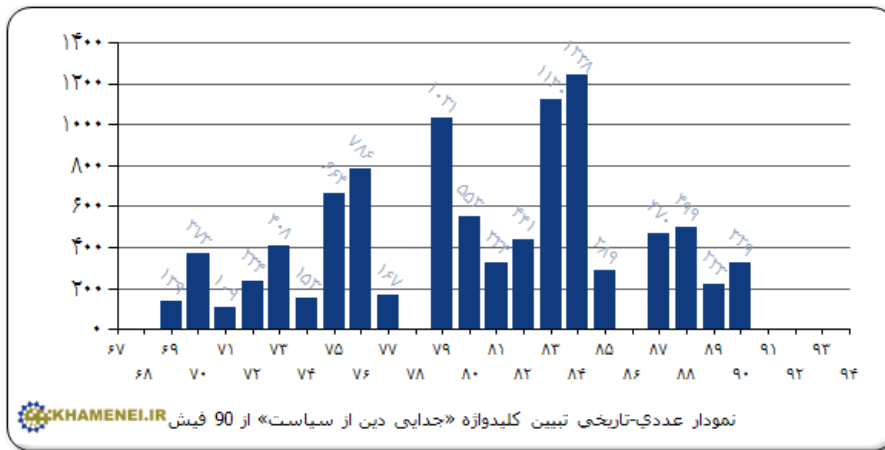
این اجتماع مسلمانها و این همدلی مسلمانها، این هماهنگی مسلمانها، یکی از اهداف مهم حج است که باید مورد توجه قرار بگیرد. در تمام برنامه‌های حجاج محترم و مدیران مربوطه، این معنا باید لحاظ بشود: ارتباط، اتصال، تفاهم، توافق. البته حکومت مسلط بر آن منطقه این را نمیخواهند، هرچوری که ممکن است، موانع ایجاد میکنند؛ امروز وسایل هم زیاد است. ارتباطات باید برقرار بشود، اجتماع امت اسلامی باید شکل بگیرد. پس بنابراین آن‌کسانی که سیاست را از اسلام جدا میکنند، نفی میکنند، اسلام را نفهمیده‌اند، آیات قرآن را نفهمیده‌اند. آیات قرآن، چه آنچه مربوط به حج است، چه آنچه مربوط به جهاد است، چه آنچه مربوط به ارتباطات مردم در یک جامعه است، چه آنچه مربوط به حاکمیت حاکم اسلامی در جامعه است، اینها همه سیاستهایی است که متعلق به اسلام است. مردم‌سالاری اسلامی هم که ما گفتیم، متخذ از متن اسلام و متن قرآن است. و امرهم شوریٰ بینهم؛ (۱) این، آن نکته اصلی است در مسئله حج.

بیانات در دیدار کارگزاران حج / ۱۳۹۷/۰۴/۲۵

علاوه‌ی بر همه‌ی جهات گوناگونی که در حج -این فریضه بزرگ- وجود دارد، حج این خصوصیت را هم دارا است که مظهر آمیختگی معنویت و سیاست، معنویت و مادیت، و دنیا و آخرت است. و منهم من یقول ربنا اتنا فی الدنیا حسنه و فی الآخرة حسنه و قنا عذاب النار؛ کسانی که در حج این‌جور دعا میکنند و حسنه‌ی دنیوی و حسنه‌ی اخروی را از خدای متعال مسئلت میکنند، اینها مطلوب و مقبول قرآنند؛ یعنی دنیا و آخرت در حج مجتمع شده است؛ حج مظهر یک‌چنین چیزی است. کسانی در طول سالهای متمادی تلاش کردند، امروز هم تلاش میکنند که در اسلام معنویت را از مسائل زندگی و مسائل اداره‌ی امور جوامع جدا کنند؛ [یعنی] «جدایی دین از سیاست». سالهای متمادی -شاید بشود گفت ده‌ها سال، صد سال یا بیشتر- دشمنان اسلام و نادانهای که از اسلام چیزی نمیدانستند، روی این کار کردند؛ وقتی جمهوری اسلامی به وجود آمد و انقلاب اسلامی شد، این حرفها همه باطل شد؛ معلوم شد که نخیر، اسلام میتواند میدان سیاست را، میدان زندگی را، میدان اداره‌ی کشور را، میدان به‌صحنه آوردن مردم با همه‌ی توانشان و ظرفیتشان را به بهترین وجهی اداره کند؛ از شعارهایی که کمونیست‌ها میدادند تا آنهایی که لیبرال‌ها میدادند تا آنهایی که غربی‌ها میدادند، از همه‌ی اینها در این زمینه موفق‌تر عمل کرد. پس آن تلاشی که مدتها میکردند باطل شد لکن باز مجدداً شروع کردند؛ کسانی شروع کردند برای اینکه نسلهای جدید را از آمیختگی دین و سیاست، دین و زندگی، دین و علم، آمیختگی دنیا و آخرت، آمیختگی معنویت و مادیت -که در اسلام همه‌ی اینها هست- منصرف کنند؛ یعنی ذهنها را از این آمیختگی منصرف بکنند؛ حج، یک میدان عملی است برای اینکه این آمیختگی را نشان بدهد.

بیانات در دیدار کارگزاران حج / ۱۳۹۷/۰۴/۲۵

این اجتماع مسلمانها و این همدلی مسلمانها، این هماهنگی مسلمانها، یکی از اهداف مهم حج است که باید مورد توجه قرار بگیرد. در تمام برنامه‌های حجاج محترم و مدیران مربوطه، این معنا باید لحاظ بشود: ارتباط، اتصال، تفاهم، توافق. البته حکومت مسلط بر آن منطقه این را نمیخواهند، هرچوری که ممکن است، موانع ایجاد میکنند؛ امروز وسایل هم زیاد است. ارتباطات باید برقرار بشود، اجتماع امت اسلامی باید شکل بگیرد. پس بنابراین آن‌کسانی که سیاست را از اسلام جدا میکنند، نفی میکنند، اسلام را نفهمیده‌اند، آیات قرآن را نفهمیده‌اند. آیات قرآن، چه آنچه مربوط به حج است، چه آنچه مربوط به جهاد است، چه آنچه مربوط به ارتباطات مردم در یک جامعه است، چه آنچه مربوط به حاکمیت حاکم اسلامی در جامعه است، اینها همه سیاستهایی است که متعلق به اسلام است. مردم‌سالاری اسلامی هم که ما گفتیم، متخذ از متن اسلام و متن قرآن است. و امرهم شوریٰ بینهم؛ این، آن نکته اصلی است در مسئله حج.



مقالات مرتبط با کلیدواژه «جدایی دین از سیاست» :

میانی معرفتی و چهره اجتماعی سکولاریزم / نویسنده : حمید پارسا / ۱۳۷۵/۱۰/۰۱

میانی و لوازم کلامی سکولاریزم / نویسنده : علی سعیدی / ۱۳۷۵/۱۰/۰۱